

ازنامه های رسیده	ازهر دری سخنی	درجبهه جهانی کمونیستی و کارگری	کارتل اندوخته فدرال: ۸ خانواده	فرود و فراز طبقه کارگر چین
صفحه ۱۱	صفحه ۱۱	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰

دموکراسی بورژوائی یا سوسیالیستی، کدامیک؟

این روزها بحث پیرامون ضرورت استقرار دموکراسی در ایران، که بدون آن گذاربه سوسیالیسم ناممکن و درصورت گذار دربهترین حالت سوسیالیسم ناقص الخلقه خواهدشد، توسط برخی از افراد وابسته به اردوگاه چپ پیش کشیده شده است. مقابله بلشویسم و منشویسم بار دیگر حدت می باید. درد دموکراسی به جان بسیاری افتاده است اما نه فهم دموکراسی!

مقدمتا باید تاکید کنیم که تعریف کلاسیک دموکراسی (حاکمیت مردم بر مردم!) هیچ گاه در تاریخ جوامع طبقاتی تا به امروز وجود نداشته است. چون که تازمانی که در جامعه ای طبقات متخاصم و حاکمیت عده ای از انسانها بر عده ای دیگر موجود باشد این حکم باید توسط انسانهای از موقعیت برتر نسبت به دیگرانسانها اعمال شود

و در جوامع طبقاتی در طول تاریخ این جوامع برده داران، فئودالها، سرمایه داران با قرار گرفتن در راس جامعه، حکم و یا دیکتاتوری خود را اعمال کرده اند و کارگران نیز چنین خواهند کرد. دموکراسی تنها شکل و نه محتوای حاکمیت طبقاتی در هر دوره ای مشخص طبقاتی بوده است و به این اعتبار در عصر حاکمیت نظام سرمایه داری این شکل در نظام پارلمانتاریستی خود را مشخص ساخته است که در ظاهر «حق رای همه گانی»، زمینه را برای «حق انتخاب ویژه گان» فراهم ساخته است.

اگر دست از تعریفها و برداشتهای تاریخی برداشته و به آن چه که امروز در مهد تولد دموکراسی، آتن، می گذرد نگاه کنیم، عمل کرد دموکراسی را در جامعه ای سرمایه داری دقیقاً مشاهده خواهیم کرد:
بقیه در صفحه دوم

خدای مخلوق و خدای خالق!

در نظامهای طبقاتی طی هزاران سال گذشته یکتاپرستی توسط طبقات دارا و مدافع مالکیت خصوصی بروسایل تولید و استثمار نیروی کار در اشکال مختلف به خدمت گرفته شد تا کار جهان را به او نسبت بدهند و آن را سرچشمه ای همه ی دردها و مصائب و یا خوشیها و امکانات معرفی کنند. پس اگر گرسنه گی بود، اگر فقر و بدبختی اکثریت انسانهای کار و زحمت و خانواده های شان را در چنگال بی رحم خود می فشرد، «کار، کارخدا بود» و تامین عدالت نیز به آخرت حواله می شد! بدین ترتیب انسانها را به جای این که به مبارزه علیه ظلم و جور دعوت کنند، در آنها تلقین می کردند که «به خدا پناه ببرید تا مشکلات تان درست شود!» این خدا، مخلوق طبقات حاکم استثمارگر و ستم گر بود و خالق وضع موجود که باید به آن گردن بقیه در صفحه هشتم

درباره جدا سازی دانشگاهها

بدون شرکت زنان هیچ جنبش توده ای وجود نخواهد داشت - لنین

لاش خوارها به جان هم افتاده اند!

با دستگیری نزدیک به ۲۰ نفر از اطرافیان احمدی نژاد توسط مقامات اطلاعاتی - امنیتی، گویا دارد کرد به استخوان جناح احمدی نژاد می رسد. وی در روز شنبه ۱۱ تیر در همایش «راهبردهای نوین در پیشگیری و مبارزه با قاچاق کالا و ارز» گفت: «تمام مرزهای غیرقانونی باید بسته بشود؛ فلان سازمان، فلان نهاد، فلان دستگاه، هر کس یک جا را سوراخ کرده و برای خودش می برد، می آورد، این غلط است، هیچ کس نباید مصونیت داشته باشد». «مرزهای غیرقانونی نیز باید بسته شود و هیچ کس نباید مصونیت داشته باشد، اگر کالایی دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی است، اشکال ندارد از مرز قانونی وارد شود، هیچ وزارتخانه ای بقیه در صفحه دهم

جنبش دانشجویی و نیز باز تاب آن در سطح جامعه و مسئله زنان نگاهی کوتاه داشته باشد .
در واقع می توان جنبش دانشجویی را با تاسیس دانشگاه تهران با فاصله یک دهه همزمان دانست . جنبش دانشجویی در ایران دارای مشخصه های زیر است ۱ - به لحاظ سنی این جنبش بیش از هر جنبش دیگر اجتماعی از نیروی جوان برخوردار است ۲ - محیط کار و زندگی عناصر این جنبش کاملاً علمی و بطور دائم درگیر مسائل فکری است ۳ - بعلت علمی بودن محیط کار و فعالین این جنبش آن ها دارای شاخک های بسیار حساسی نسبت به رویدادهای اجتماعی هستند ۴ - دانشجویان بیش تر از اقبال خرده بقیه در صفحه پنجم

بالاخره جدال جناحهای مختلف رژیم اسلامی برای نحوه جداسازی دختران و پسران دانشجو در دانشگاههای ایران ظاهراً به ثمر رسیده است و قرار است وزیر آموزش عالی دولت احمدی نژاد این طرح را عملی کند (۱) . اما برای هر کسی که این خبر را می شنود اولین سؤال این است که در قرن بیست و یکم و در شرایط کنونی که خود رژیم اسلامی دچار هزاران مشکل سیاسی و اجتماعی است تأکید بر این طرح و دامن زدن به کینه تاریخی جنبش دانشجویی از رژیم جمهوری اسلامی در این مقطع چه معنا و مفهومی دارد و این سیاست دارای چه پیامدهائی هم برای رژیم و هم برای جنبش دانشجویی خواهد بود . مقاله حاضر سعی دارد به این نکته و تأثیرات این طرح بر

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



دموکراسی بورژوازی... بقیه از صفحه اول

در یک طرف مردم به جان آمده از حکم طبقاتی سرمایه داری، میلیونها به خیابان ریخته و طی بیش از ۴۰ روز در میدان سینتاکما و رو به روی پارلمان یونان فریاد می زنند که «بحران اقتصادی را ما به وجود نیاورده ایم که بهایش را بپردازیم!». و در مقابل آنها در پارلمان تصمیم گرفته می شود که از حقوق بازنشسته گان کسر کنند؛ ۱۵۰ هزار نفر از کارکنان دولتی را از کار اخراج نمایند؛ مالیاتهای را که از مردم می گیرند، افزایش دهند؛ اموال عمومی را در طبق اخلاص گذاشته و به کلان سرمایه داران اتحادیه ی اروپا به ازاء وام هائی که گرفته اند، تقدیم کنند؛ بهای کالاها را افزایش دهند و با این اقدامات امکان وام گرفتن بیشتری را از خارج تامین نمایند و مردم یونان را به عسرت و تنگ دستی باز هم شدیدتری بکشانند. دموکراسی پارلمانتاریستی اساسا در خدمت حفظ منافع سرمایه داران عمل کرده و ترفندی است برای گول زدن مردم که رای بدهند برای بقای نظام سرمایه داری. تاکید بر تقدم دموکراسی بر سوسیالیسم هم معنائی جز این ندارد که بدون استقرار نظام سرمایه داری نمی توان مثلا از نظام برده داری مستقیما وارد نظام سوسیالیستی شد که در این صورت باید بهای سنگینی پرداخت. چراکه بسیاری از ملزومات مادی گذار به سوسیالیسم در نظام برده داری هنوز فراهم نشده است. چنین پرشهای تاریخی جوامع را نمی توان مطلقا رد کرد، همان طور که حق زنده گی یک انسان ناقص الخلقه را نمی توان رد نمود و حق حیات را از وی گرفت! در چنین حالتی ساختن سوسیالیسم با دشواریهای فوق العاده ای رو به رو خواهد شد و شکست آن بسیار محتمل تر می باشد. این حکم تقدم دموکراسی بر سوسیالیسم نیز اساسا زمانی مطرح شده است که دموکراسی بورژوازی در برابر استبداد و مناسبات استثمار فئودالی قرار داشت که مقدماتا باید برچیده می شدند.

حال با توجه به این مقدمه چینی، ببینیم در جنبش چپ ایران چه می گذرد؟

در بولتن مباحثات نظری شماره ۸ «راه کارگر»، خرداد ۱۳۹۰، مجید دارابیگی همه ی روی دادها را اعم از مثبت و منفی در مورد انقلاب کارگری و حتا ادعاهای خرده بورژوازی به قدرت رسیده در مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه در مورد «سوسیالیسم آفریقائی» را در زمانی که سوسیالیسم جاذبه ای پیدا کرده بود، به

عنوان نتیجه ی منفی انقلابات پرولتری قرن گذشته مطرح می کند تا سرپوشیده استقرار دموکراسی بورژوازی را پیش شرط رسیدن به سوسیالیسم قلمداد کند. وی مقدماتا به نفی نظرات نیروهای سیاسی چپ معتقد به سوسیالیستی بودن مرحله ی انقلاب ایران پرداخته و می نویسد:

«اگر چه شماری از این سازمان ها و جریان ها (منظور تشکلهائی که خود را کارگری می دانند. ن) سوسیالیسم را تنها بدیل جمهوری اسلامی می دانند اما کم تر سازمان با نام و نشانی را می توان یافت که باور داشته باشد و یا با ارایه اسناد و مدارک استدلال نماید طبقه ی کارگر ایران به آن درجه از توان مبارزاتی، سازمان یابی طبقاتی و پخته گی سیاسی دست یافته باشد که بتواند در رقابت با احزاب و جریان های بورژوازی رهبری مبارزاتی جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در این برهه از زمان در کف خود داشته باشد و یا یارای آن را داشته باشد که سرنگونی جمهوری اسلامی را با بنای سوسیالیسم پیوند زده و بنای بدون درنگ سوسیالیسم را در دستور کار خود قرار دهد.»

این ادعا چیزی جز خط مبحث نیست! تحلیل طبقاتی از هر جامعه گام اساسی اولیه برای تعیین مرحله ی انقلاب، استراتژی و تاکتیکهای ضروری برای پیشبرد امر انقلاب آن است. اگر در ایران نظام غالب تولیدی سرمایه داری و متکی بر استثمار کارمزدی است، پس مستقل از خواست فردی و یا گروهی، به پیروزی رساندن انقلاب کارگری باید در دستور کار هر فرد یا تشکل پرولتری قرار بگیرد. اما اعتقاد به این که مرحله ی انقلاب ایران سوسیالیستی است به معنای آن نیست که اکثریت نیروی مولد (اعم از یدی یا فکری) هم اکنون از نظر ایده نولوژیک - سیاسی، تشکیلاتی و فرماندهی آماده ی قیام هستند و حتا «حکومت خود را هم در تبعید به وجود آورده اند!»، بلکه به این معناست که باید طبقه کارگر و متحدین انقلابی آن شناسائی و سازمان داده شوند، ستاد رهبری کننده ی انقلاب (حزب پیشرو پرولتاریا) که پیوند مستحکمی با طبقه کارگر و توده های وسیع زحمت کشان داشته و در مبارزات روزمره ی آنان شرکت کرده و به رهبری این مبارزات بپردازد، موجود باشد و استراتژی و تاکتیکهای لازم برای پیش برد انقلاب را دقیقا تدوین نماید.

در تضاد هم قرار دادن مرحله ی انقلاب، با توانائی نیروهای مدافع انقلاب، که نوموضوع مختلف مربوط به ارزیابی از

مرحله ی انقلاب و ارزیابی از امکانات عملی ساختن آن هستند، طفره روی از موضع گیری قاطع بر سر آرایش طبقاتی و تضادهای طبقاتی موجود در جامعه است. این که در ایران در طیف نیروهای مدافع کارگران، آماده گی برای مقابله رو در رو با نیروهای ضدانقلاب هنوز به وجود نیامده، نافی آن نیست که در تعیین مرحله ی انقلاب دچار تردید شده و آیه ی یاس بخوانیم و یا بورژوازی را میدان دار تحقق دموکراسی معرفی کنیم!

وی در ادامه ی تحلیل اش از مرحله ی انقلاب سوسیالیستی می نویسد:

«چشم انداز سوسیالیستی آن گاه نمایان می شود که ابزارهای تولیدی مراحل معینی از رشد و تکامل را پشت سر نهاده، جامعه ی سرمایه داری به مرحله ی درخشانی از رشد و تکامل خود رسیده باشد و طبقه ی ابزارمندان هم که فروشنده گان نیروی کار خود هستند به نوبه ی خود به اعتبار کمی و کیفی به آن چنان مرحله ای از رشد و تکامل دست یافته باشند که از طبقه ی در خود درآمده، به طبقه ی برای خود مبدل شوند و در فرایند مبارزه ی سیاسی - طبقاتی با کسب سرکرده گی در فرایند انقلاب سیاسی زمام کشور را به کف آورده، با سلب مالکیت از صاحبان ابزار کار و مصادره ی تاسیسات مالی و بانکی وابسته بدانان و خلع ید از همه ی خلع ید کننده گان به فرمان رویی کمینه ی بورژوازی و بقایای نظام های کهن از جمله زمین داران پایان داده با شکستن ماشین دولتی و فراروئی از انقلاب سیاسی به انقلاب اجتماعی، بنای سوسیالیسم را آغاز کنند.»

دارابیگی با بیان این چشم انداز سوسیالیستی مشخص نمی سازد که بالاخره کشوری یا کشورهائی و یا در بخشی از جهان این رشد ابزارهای تولیدی «به مرحله ی درخشانی از رشد و تکامل خود رسیده اند» که انقلاب سوسیالیستی در دستور کار طبقه کارگر و پیشروانش قرار بگیرد یا نه؟ تا تکلیف همه را در رابطه با نظرات خود معین نماید. و چرا در صورت وجود چنین آماده گی در برخی از کشورها، طبقه ی کارگر به طبقه ای برای خود تبدیل نشده است و اگر در برخی از کشورها هم این پیش روی صورت گرفته باشد، چرا انقلاب سوسیالیستی روی نداده است؟ اگر وی به دنبال این بررسی می رفت، متوجه می شد که اولاً بورژوازی رشد دادن ابزار تولید را تا آن جا که در توان داشته باشد وسیله ای برای به انقیاد ماشین درآوردن طبقه ی کارگر می داند و ایجاد ارتش

در عصر امپریالیسم فراملیها، بورژوازی دموکرات نیست!



عظیم بی کاران، تا بتواند نیروی کار را به پائین ترین قیمت بخرد! در نتیجه، پیوسته و تا آن جا که در توان اش باشد، رشد دادن به ابزار کار را دنبال می کند. پس وابسته نمودن انقلاب به رسیدن به مرحله ی درخشان رشد و تکامل ابزارها به معنای منتظرآینده ای نامعلوم ماندن است. **دوما** تاریخ نشان داده که انقلاب در خط مستقیمی پیوسته حرکت نمی کند و برآیند تضادهای اساسی موجود در جامعه زمینه را برای رشد دگرگونیها و انقلاب فراهم می سازند به طوری که در انگلستان، فرانسه و آلمان پیش رفته انقلاب صوت نمی گیرد، ولی در روسیه عقب مانده طبقه ی کارگر قدرمی شود بورژوازی را از قدرت به زیر بکشد و رهبران انقلاب بلشویکی روسیه با آگاه بودن از وضعیت مادی عقب مانده رشد جامعه و خصلت جهانی انقلاب سوسیالیستی اعلام می کند که در کشور تزارها و راسپوتین ها انجام انقلاب برخلاف اروپا ساده بوده ولی ساختمان سوسیالیسم مشکل پیش خواهد رفت. **سوما** لنین و بولشویکها با توجه به خصلت جهانی انقلاب سوسیالیستی بر این امید بودند که با بروز انقلاب در اروپا، شوروی سوسیالیستی بتواند به ادامه ی انقلاب درکشوراطمینان بیشتری حاصل کند. ولی انقلابات پرولتری در آلمان و مجارستان با شکست روبه رو شدند و پرولتاریای روسیه تلاش برای حفظ قدرت و ساختمان سوسیالیسم در یک کشور را تا آن جا که ممکن بود، پیش برد. **چهارما** به حدت یابی تضاد بورژوازی سرنگون شده با پرولتاریا و کمک گرفتن از خرده بورژوازی در شوروی توسط رهبربولشویکها اشاره می شود که نهایتا توسط مائو به صورت ادامه ی مبارزه ی طبقاتی در سوسیالیسم و قطعی نشدن «حاکمیت کی برکی» فورمول بندی می گردد که معنایش جز این نیست که در هر جنگ طبقاتی تضمین پیروزی پرولتاریا به طور قطعی و نهائی ممکن نیست و این دست به دست شدن قدرت آن قدر ادامه خواهد یافت تا نهایتا بورژوازی برای همیشه سرنگون شود. امری که در سرنگون شدن نظام فئودالی و برقرارشدن نظام سرمایه داری نیز اتفاق افتاد و قدرت دولتی چندین بار دست به دست شد. و پنجم نظام سوسیالیستی طی مدت زمانی که در قدرت باقی ماند، علارغم مشکلات فراوانی که از جانب سرمایه داری جهانی و داخلی برای حاکمیتش ایجاد می شد، نمونه های مثبتی ارائه داد که برتری خود را بر نظام سرمایه داری به اثبات رساند.

اما دراییگی که قراربراین گذاشته است تا جوانب منفی و شکست پرولتاریا را برجسته کند در ادامه می نویسد:

«تجربه ی یک سده ی گذشته به درستی نشان داده است که نمی توان از کوره راه ها به سوسیالیسم رسید. گذار سوسیالیستی شاه راه بزرگی است که همه ی راه ها به آن می پیوندند. در مسیر این شاه راه بی گمان گذرگاه ها و ناهم وارهای زیادی در پیش است که گاه جامعه را به بی راهه می کشد برای پرهیز از بی راهه رفتن، باید همه گذرگاه ها و همه راه ها و همه بی راهه ها را از نو کشف نمود تا بتوان با پرهیز از کوره راه ها، سنگ لایح ها و بی راهه ها مسیرها را به درستی پیمود! « و یا

«بی گمان پیروزی اتحاد شوروی پیشین در جنگ دوم جهانی و پیدایش جمهوری های توده ای در اروپای خاوری و خاور دور و گسترش مبارزات رهایی بخش ملت های تحت استعمار در پنج قاره ی جهان برای پایان دادن به استعمار بیگانه و کسب استقلال ملی در اوج گیری این تمایل و روی آوردن از بی راهه ها به سوسیالیسم نقش اساسی داشت اما به همان اندازه که پیروزی در جنگ و روی آوردن همسایه های بزرگ و کوچک اتحاد شوروی پیشین به نظام سوسیالیستی در گسترش اندیشه ی سوسیالیستی و روی آوردن هر چه بیش تر کشورهای کوچک و بزرگ به سوسیالیسم ایفای نقش می نمود؛ شکست اردوگاه سوسیالیستی در پی چهار دهه رقابت در جنگ سرد و ناکامی اتحاد شوروی و کشورهای اردوگاهی در رقابت های جهانی برای کسب بازار و پس افتادن این کشورها در رقابت های فنی و فن آوری علمی از کشورهای مهم سرمایه داری و هم به این اعتبار ناتوانی در ایجاد جامعه ی رفاه سوسیالیستی در کشورهای مدعی سوسیالیسم و نا توانی آشکار در تامین کالاها و نیازمندی های اساسی شهروندان خود، روی گردانی توده ها از سوسیالیسم را به دنبال آورد و در نتیجه بازگشت به نظام سرمایه داری در این کشورها نه با مقاومت جدی، که کم و بیش با اقبال توده ای مواجه می شد.»

داراییگی به خوبی می داند که چه فشارها و مداخلات امپریالیستی از فردای پیروزی انقلاب اکتبر آغاز شد و نهایتا قرار بر این بود که با جنگ تجاوزکارانه ی امپریالیستی سرنگونی سوسیالیسم در شوروی را یک سره کنند که چون موفق نگشتند شیوه ی «تسخیر دژ از درون» را با نفوذ در مغز رهبری کننده ی جامعه یعنی رهبری حزب

کمونیزست، تشدید نمودند و رویزیونیسم مدرن خروشجوی تیرآخر را برای نابودی سوسیالیسم شلیک نمود.

داراییگی اطلاع دارد که با شلیک توپهای انقلاب اکتبر با صراحت تمام «حق ملل روسیه در تعیین سرنوشت خویش تاجدائی»، «حق برابر زنان بامردان در کلیه ی عرصه های اجتماعی و از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن»، «حق آموزش رایگان برای کلیه ی افراد جامعه شوروی»، «خلع ید از خلع ید کننده گان و شروع از بین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله»، «پائین آوردن شکاف بین حقوق های بالا و پائین جهت ایجاد عدالت اجتماعی»، «بیمه و درمان رایگان»، «حاکمیت شورائی به جای پارلمانتاریسم مزور سرمایه داری»، «گسترش آموزش و پرورش و فرهنگ در اقصا نقاط کشور پهناور شوروی»، «جدائی دین از دولت و از آموزش و پرورش»، «از بین بردن بی کاری» و «دفاع از حقوق کشورهای مستعمره و تحت سلطه و کمک به رهایی آنها از چنگال خون چکان امپریالیسم» و... که در مقایسه با وضعیت موجود حتا در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری جهان خوار گام عظیمی به پیش بود که نور امیدی در دل میلیاردها انسان استعمار شده و لت و پار زیر سلطه ی خونین نظام سرمایه داری جهانی و نظامهای ماقبل سرمایه داری، به وجود آورد. کارگران و زحمت کشان شوروی با دادن نزدیک به ۳۰ میلیون قربانی و ویرانی عظیم کشور توانستند سر بلندانه پس از جنگ جهانی دوم به ترمیم ویرانیها بپردازند و شوروی به دومین قدرت جهانی تبدیل شد. آیا این دستاوردها آن قدر ناچیز بودند که داراییگی به سهولت آب خورن از آنها باید می گذشت؟!

گویا قرار نیست داراییگی از این دستاوردها و حتا از دستاوردهای فنی کشورهای سوسیالیستی کلمه ای بر زبان آورد! باید به بخش منفی پرداخت و اشتباهات و کمبودها را که بسیار هم بودند، فراتر از آن چه که بودند برجسته نمود و نشان داد که انقلاب سوسیالیستی نتیجه ای جز گرسنه گی و فقر و ناتوانی در تامین «نیازمندیهای اساسی شهروندان» نداشت و توده ها از آن روی گردان شدند و تازه بدون نشان دادن این که این توده ها در کجا و چه موقع روگردان شدند؟ مگر با کودتای رویزیونیستها در دهه ی ۱۹۵۰ در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، رهبری جامعه به دست این شیدان ضدانقلابی نیافتاد که به نام سوسیالیسم

تحقق دموکراسی برای اکثریت تنها با حاکمیت پرولتاریا حاصل می شود



حکومت کردند ولی به احیای نظام سرمایه داری پرداختند؟ مگر حتما نزدیک به ۴ دهه ی بعد یلیتسین و امثالهم با به توپ بستن پارلمان درمسکو، قدرت را قبضه نکردند تا چهاراسبه نظام سرمایه داری را کاملا و تماما مستقرسازند؟! آیا توده ها برای خروشچف و یلیتسین هوراکشیدند؟ تازه بنا به روایات بسیاری، آن توده های گول خورده دراروپای شرقی هم که به آنها قول داده شده بود با گرویدن به اروپای غربی صاحب همه چیز خواهند شد، امروز به اشتباه خود پی برده اند و می بینند که شکاف بین فقر و ثروت درکشورهای اروپای شرقی بی داد می کند! این نفی کردنهای داراییگی حکایت از دیدگاه غیر ماتریالیستی - دیالکتیکی وی دارد که دست آوردهای پرولتاریا را گرمی نداشته و به تبلیغات زهرآگین بورژوازی امپریالیستی پربها می دهد.

داراییگی پس از نقد یک جانبه و منفی سوسیالیسم موجود به وضعیت طبقه ی کارگر درایران پرداخته و چنان وانمود می کند که طبقه ی کارگر درایران سیرقهقرانی یافته و درشرایطی که حداقل بیش از ۶۰٪ نیروی کار شاغل را کارگران و زحمت کشان تشکیل می دهند به کاسته شدن نقش طبقه ی کارگردر عرصه ی تولیدی و خدماتی می پردازد و تمامی کوشش اش براین است که نکات منفی و بعضا نادرست را در زنده گی و مبارزه ی طبقه ی کارگری ایران برجسته نماید و رشد آن را در ۳۰ سال گذشته انکارکند. وی می نویسد:

«واقعیت این است که طبقه ی کارگر ایران در طی سی سال گذشته در پرتو هشت سال جنگ خان و مان سوز با عراق که به بسته شدن و از کار افتادن شمار زیادی از یگان های تولیدی، کشاورزی و خدماتی کشور انجامید و ویرانی چند شهر بندری و صنعتی انجامید و نیز به سبب تداوم اقتصاد نفتی و ادامه ی سیاست رانتی و عدم نیاز رژیم اسلامی برای گسترش صنایع تولیدی و صادراتی، و هم در اثر اجرای سیاست های نئولیبرالی و گشودن بازارهای داخلی بر روی کالای وارداتی که به نوبه ی خود از کار بازماندن یگان های تولیدی بیش تر و بی کاری باز هم بیش تر کارگران و کارکنان را در پی دارد و با بسته شدن و از خط تولید خارج شدن شمار هر چه بیش تری از دیگر یگان های تولیدی و خدماتی از وزن کارگران متشکل در واحدهای تولیدی و صنعتی روز به روز کاسته می شود و امروزه وزن بی کاران بر کارگران و

وزن کارگران پراکنده بر کارگران شاغل در یگان های بزرگ و متوسط، و زن کارگران بی سازمان بر کارگران سازمان یافته می چربد.»
وی برای این که استدلالهای خود را بی مایه نشان ندهد، موقتا دیدمنفی را کنارگذاشته و می نویسد:

« بی گمان طبقه ی کارگر از آن چنان زمینیه ای برخوردار است که در یک فضای دموکراسی که امکان آوازه گیری سوسیالیستی و سازماندهی صنفی - طبقاتی وجود داشته باشد بتواند شتابان رشد کند و شتابان به میدان آید اما با این اما و اگرها نمی توان سوسیالیسم ساخت!»

آقای عزیز! اگر زمینیه آن قدر مناسب است که به قول شما درصورت وجود دموکراسی، طبقه کارگر «امکان رشد شتابان می یابد»، پس علاوه تمامی مشکلات موجود طبقه ی کارگر پابرجا و استوار چه از نظر کمی و چه کیفی رشد کرده است و منتظر فرصت مناسب می باشد تا درس خوبی به بورژوازی بدهد! اما هدف شما دراین جا هم باز برجسته نمودن نقش دموکراسی در «رشد شتابان» طبقه ی کارگر است نه زمینیه مناسب موجود در خودطبقه! شما بدون این که به بررسی امکانات تحقق «دموکراسی» بورژوازی بپردازد، اشاره ای هم نمی کنید که چرا طی ۱۰۰ سال مبارزه ی طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش و حتا جناحهای از خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط، تحقق دموکراسی بورژوازی و تامین حداقل آزادیهای دموکراتیک درایران ممکن نشده است؟ اگر شما به دنبال بررسی این واقعیت می گشتید، متوجه می شدید که در عصر امپریالیسم و جهانی شدن هرچه بیشتر سرمایه و بحرانهای ناشی از عدم امکان افزایش پیوسته ی نرخ سود و انباشت عظیم سرمایه، امپریالیسم جهان را هرچه بیشتر به سوی بربریت می برد تا بتواند از طریق جنگ و تجاوز و تحمیل دیکتاتوریهای خونین، امپراتوری جهانی اش را مستقرسازد و دموکراسی را جز درحد پارلمانتاریسم علیل و عروسکی طبیعت، قبول نداشته و از امکان یابی طبقه ی کارگر و زحمت کشان برای متشکل شدن سخت هراسان است و تا آن جا که درتوان داشته باشد مانع از فراهم شدن آزادی های مدنی می گردد. دراین عصر جنگ و تجاوزگری به حقوق انسانها، این طبقه ی کارگر است که می تواند و باید پرچم دفاع از دموکراسی را سربلندانه به دست بگیرد و با سرنگون ساختن نظام سرمایه داری،

دموکراسی پرولتاری را که متعلق به اکثریت ساکنان جامعه است، مستقرسازد و نه این که درانتظار عبث برقراری دموکراسی بورژوازی کلاسیک با بورژوازی لیبرال که هفت کفن پوسانده است، روزشماری کند! اما داراییگی دست بردار از دموکراسی بورژوازی نیست و مدعی است:

« سوسیالیسم در جامعه ی امروزی ما که زیر پنجه های خونین دیکتاتوری مذهبی و سرمایه داری تقدیس شده و باندهای مافیائی نظامی - آخوندی به سختی نفس می کشد به سبب تداوم بی حقوقی همه گانی تنها بدیل و یا تنها چشم انداز مبارزه نیست زیرا در کشوری که بی حقوقی همه گانی فرمان روا است همه ی اقشار، لایه ها و طبقات تحت ستم هر کدام به نحوی نماینده گان ویژه ی خود را دارند و چشم انداز مبارزاتی خود را، و چه بسا هنوز هم بدیل های بورژوازی - مذهبی در میان بخشی از مردم و بخشی از توده ها با اقبال بیش تری مواجه هستند و گروه ها و جریان های بورژوازی هنوز هم چشم انداز روشن تری برای خزیدن به قدرت و کسب قدرت دارند.»

چرا لحظه ای فکر نمی کنید که تمام این اقشار و لایه ها درتوهم تحقق دموکراسی به سر می برند؟ این بدیل تراشی بورژوا - دموکراتیک، نشان می دهد که داراییگی از نظر نظری هنوز در قرون ۱۷ تا ۱۹ درجا زده و بورژوازی انقلابی آن سده ها را که با استبداد فئودالی نبرد می کرد، با بورژوازی تامغز استخوان فاسد شده که برای حفظ حاکمیت اش امروز حتا به «ارزشهای» فئودالی پناه برده است، مترادف می داند. دراین ارتباط تضاد درون جناحهای مختلف بورژوازی را که برای کسب قدرت بیشتر، با هم تضاد دارند را به فال نیک «استقراردموکراسی» می گیرد!! توجه کنیم:

«مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی به هرگونه که باشد و مشارکت کارگران و زحمت کشان در فرایند مبارزاتی سرنگونی به هر اندازه که تاثیرگذار باشد سوسیالیسم ما تنها از یک گذرگاه امن و قابل اطمینان می تواند به مقصد نزدیک شود و مسیر بی بازگشتی را سپری سازد (باش تا صبح دولتت بدمد! تکیه از ما است) و آن گذرگاه دموکراسی است زیرا تنها در پرتو برقراری و تداوم دموکراسی است که سازمان های پیش رو امکان جلب و جذب نیروی طبقاتی دارند و تنها در یک فضای دموکراتیک است که نیروهای بالنده در یک جامعه امکان رشد خواهند یافت و طبقات تحت ستم

و توده های لگدمال شده به حقوق خود و مبارزه ی طبقاتی آگاه شده و خود را از توهم ایدئولوژی بورژوائی و رسوبات ارتجاعی مذهب رها سازند!»

داراییگی از دموکراسی درکی مافوق طبقاتی دارد و گر نه تاکید می کرد که با کسب قدرت توسط پرولتاریا، دموکراسی پرولتری که دموکراسی برای اکثریت انسانهای کار و زحمت ارزانی خواهد شد و اقلیت استثمارگر و ستمگر و کلیه ی آنانی که در خدمت بازگشت دادن کشور به عصر بورژوازی و ماقبل بورژوازی هستند، دیکتاتوری اعمال خواهد شد. به ویژه آن که تاریخ نشان داد نظام سرمایه داری جهانی با تمامی امکاناتش برای درهم شکستن سوسیالیسم دست به کار می شود و اگر طبقه ی کارگر هشیار نباشد سریعاً توسط عوامل بورژوائی منفرد شده و شکست می خورد. بنابراین اگر آزادیهای مدنی به طور تمام و کمال، به خصوص در ابتدای برقراری دولت کارگری برای همه ی اهالی اجرا نشود، باید درک شود که با کسب قدرت توسط پرولتاریا دیگر بورژوازی به طور کامل از نفس نیافتاده است و باحذتی صدچندان برای داغان کردن دولت کارگری اقدام می کند. اما داراییگی این موانع را ناشی از عمل کرد غلط دولت کارگری می داند تا خرابکاریهای دشمنان درونی و بیرونی! با چنین درکی از دموکراسی بالاخره در امید آن است که در ایران دموکراسی برقرار شود تا طبقه ی کارگر بتواند خود را سازمان دهد، امری که باتوجه به آن چه که در بالا گفته شد در عصر حاکمیت امپریالیسم فراملی ها ممکن نیست. وی مینویسد:

« کارگران و زحمت کشان ایران که تشکل زرد صنفی هم ندارند تا چه رسد به تشکل سرخ صنفی - اقتصادی و یا تشکل سرخ سیاسی - طبقاتی برای سازمان یابی خود بیش از دیگران نیازمند فضای دموکراسی و فضای مبارزاتی هستند و بیش از دیگران خواهان آزادی و مداخله گری در اداره و سرنوشت خود! و از آن جا که برای گریز از این بن بست و مداوای بیماری بی سازمانی نسخه ی نوشته شده ای در دست نیست باید همه ی خردها را به کار بست و همه ی تلاش ها را هم آهنگ ساخت!».

در این بحث و در همان شماره بولتن مباحثات نظری، فرامرز داور طی مقاله ای به نام «چشم انداز دموکراسی، جمهوری و سوسیالیسم در ایران» واضح تر از داراییگی موضع گیری نموده و می نویسد:

«سؤال این است که با توجه به سلطه یک رژیم تئوکراتیک در ایران، چه نوع تحولات

دموکراتیک می توانند زمینه های اجتماعی مستعدتری را برای پیشرفت در جهت اهداف نامبرده (منظور آزادی و عدالت اجتماعی است. ن) ایجاد کنند.» و جواب می دهد:

«واقعیت این است که نه تنها در ایران بلکه در سطح جهان، یک همچون جنبش عظیمی که به این شناخت رسیده باشد و قاطعانه خواهان تحولات انقلابی در جهت استقرار سوسیالیستی گردد، هنوز وجود ندارد.»

«با این حال شرایط عینی و ذهنی در ایران حاکی از آمادگی اکثریت مردم برای به ثمر رساندن یک انقلاب دموکراتیک است. به احتمال زیاد در دوران بعد از پیروزی انقلاب... ناگزیر بخشی و یا تمامی روابط اقتصادی هنوز در چارچوب روابط نابرابر سرمایه داری ادامه می یابد.»

وی با نادیده گرفتن اعتصابات کارگری، اعتصابات معلمان، اعتصابات پرستاران، اعتصابات بازنشسته گان، تظاهرات بی کاران که ماهیتاً ضد سرمایه داری هستند، باز هم از سرگشادشپیور دموکراسی شروع به درآوردن صداهاى عجیب و غریب نموده و آمادگی مردم ایران برای انجام انقلاب دموکراتیک که چیزی جز انقلاب در روبنا و ایجاد یک دولت بورژوائی (چه بسا سکولار) انگشت می گذارد، بدون این که به ماهیت ضد دموکراتیک بورژوازی امروزی اشاره ای داشته باشد و تضمینی برای مردم تشنه دموکراسی در بعد از انقلاب نشان دهد!!

و بالاخره استراتژی انقلاب دموکراتیک را چنین فرموله می کند:

«۱- افشاگری ماهیت و سیاستهای ضد مردمی و ارتجاعی نظام جمهوری اسلامی، عاملان و عوامل آن؛ ۲- تلاش در جهت ایجاد یک اپوزیسیون انسجام یافته، گسترده و مستقل از قدرتهای خارجی حول محور عام ترین حقوق و موازین دموکراتیک، مهم ترین درمیان آنها، اعتقاد به عبور از جمهوری اسلامی، یک نظم سکولار مردمی متکی بر اصول عام جهانی حقوق بشر.»

از آقای داور باید سؤال کرد در طی ۱۰۰ سال مبارزه برای استقرار دموکراسی بورژوائی در ایران آیا لحظاتی بوده است که بورژوازی و حتا خرده بورژوازی انقلابی تن به توافق با طبقه ی کارگر و کمونیستها داده باشد. حتا در جریان جنبش جنگل، توافق بین کمونیستها و میرزا کوچک خان در حدی بود که کمونیستها حق تبلیغ مرام خود را نداشتند!!! امروز نیز این بورژوازی سکولار که حاضر به اتحاد با کمونیستها باشد، کجاست؟ حتا جبهه ملی (و مشخصاً حزب ایران به رهبری دکتر کریم سنجابی)

حاضر به همکاری با سازمان انقلابی در اسفند ۱۳۵۷ نشد و در برابر خمینی سرفروید آورد و این سیاست اپورتونیستی اش باعث ورود به کابینه بزرگان شد. اما این «افتخار» هم دیری نپایید و از کابینه دولتی نیز کنار زده شد!! این متحدین خیالی جناب داور علاقه دارند تا طبقه ی کارگر و کمونیستها بی قید و شرط پیاده نظامی باشند در خدمت پیش برد اهداف بورژوازی و نه بیشتر. ایران نیاز به انقلابی اجتماعی دارد تا نه تنها مناسبات گندیده و عقب مانده سرمایه داری را از بیخ و بُن برکند، بلکه برای قطع خرافات و شیوه های استثمار نظماهای ماقبل سرمایه داری و اساساً متکی بر مذهب راه حلی انقلابی بیابد. این امر هم نیاز به آن دارد که کارگران و زحمت کشان به دور حزب کمونیست انقلابی واحد و سراسری که ایجادش ضرورتی است عاجل، گرد هم بیایند، و گر نه بار دیگر هرنوع انقلابی در ایران با رهبری بورژوازی قادر به فرارفتن از دایره ی منحوس و تکراری نظام بورژوائی استثمارگر و ستم گر نخواهد شد. در نتیجه علم کردن منشویسم در ایران شایسته ی کسانی است که به قدرت پرولتاریا در انجام انقلاب و تغییر جهان بی اعتمادند و تکرار تاریخ را در شکل کمیدی آن خواستارند!

ک. ابراهیم - ۴ ژوئیه ۲۰۱۱



در پاره جداسازی... بقیه از صفحه اول

بورژوازی متوسط هستند طبقه ای که در فشار های اجتماعی بطور دائم در حال تجزیه است ۵ - جنبش دانشجویی یکی از جنبش های فعال در مبارزه طبقاتی در ایران محسوب می شود. ۶ - این جنبش به لحاظ تاریخی بطور اساسی در سمت مردم

و نیروی اپوزیسیون بوده است. با مشخصات بالا براحتی می توان دریافت که چنین جنبشی تاریخی موی دماغ حاکمیت های ایران بوده است. یکی از نیروهای اجتماعی به حساب می آید که حاکمیت بطور دائم سعی به محدود کردن، سرکوب و مداخله و نفوذ در آن برای به کجراه کشاندن و یا تسلیم کردن آن داشته است. جنبش دانشجویی دارای سابقه تاریخی در مبارزه علیه حکومت های متعددی دیکتاتوری در



ایران از پهلوی گرفته تا رژیم اسلامی هستند و در این راه شهدای زیادی نیز داده است. در مقاطع مختلفی، مضمون سیاسی جنبش دانشجویی بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی متغییر و مختلف بوده است. مثلاً ۱۶ آذر یک حرکت ضد امپریالیستی بوده در حالی که ۱۸ خرداد مضمونی ضدارتجاعی و ضداستبداد حاکم داشت. عناصر و نیروهای فکری رهبری کننده در دانشگاهها عبارت بودند از ۱ - نیروهای مارکسیستی و چپ ۲ - نیروهای ملی و ناسیونالیست ۳ - نیروهای مذهبی.

بعد از سال ۵۷ و به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران، رژیم تازه به قدرت رسیده در راه سرکوب تمام عیار مردم با یکی از مشکلات و معضلاتی که روبرو شد، جنبش دانشجویی بود. آن‌ها طرح‌های متعددی را برای به تسلیم کشاندن و درهم شکستن جنبش دانشجویی اجرا کردند: مثلاً آن‌ها با طرح وحدت حوزه و دانشگاه، برپائی نماز جمعه در دانشگاه تهران، انقلاب فرهنگی و... شروع کردند و در ادامه سعی نمودند با برپائی انجمن‌های اسلامی و سازماندهی حراست و خاک کردن جنازه‌های کشته شدگان جنگ‌های رژیم در کردستان و عراق و... در دانشگاهها جو اختناق و وحشت را دامن بزنند. نکته‌ای که قابل ذکر است با این که رژیم اسلامی سعی کرده و می‌کند که عناصر وابسته به خود را تحت عناوین گوناگون سهمیه بازماندگان شهدا، سهمیه بیناد‌های ریز و درشت حکومتی، وارد دانشگاهها کرده و از این طریق جنبش دانشجویی را کنترل کند، اما این سیاست هم نتوانسته است حرکت‌های اعتراض دانشجویی را متوقف سازد.

مجموعه این حرکات و عدم موفقیت رژیم اسلامی در کنترل دانشگاهها، به ویژه با مشخص شدن این که در حرکت‌های اعتراضی خرداد ۸۸، یکی از مهمترین نیروهای اعتراضی در صحنه دانشجویان بودند، رژیم سعی کرد با اجرای طرح‌های زیر به مقابله نهائی با آن برخیزد:

۱ - انتقال دانشگاهها از محیط‌های اجتماعی به مکان‌های کم اهمیت تر (مثل طرح انتقال دانشگاههای تهران به شهرستانها) به خاطر سرکوب شدیدتر و دور از چشم جامعه در داخل و خارج ایران، که ظاهراً تحت عنوان انتقال پایتخت از تهران انجام می‌گیرد.

۲ - جداسازی دختران و پسران دانشجو از هم و درهم شکستن اتحاد و جدا کردن این دو نیرو در جنبش دانشجویی

۳ - تا حد ممکن غیر علمی کردن دانشگاهها از دروسی که مستقیماً مذهب و سیستم فکری و علمی آن را زیر سؤال می‌برند مانند طرح حذف و اسلامی کردن علوم انسانی و ستاره‌شناسی.

۴ - حذف دانشجویان دختر از برخی رشته‌های دانشگاهی و کارشناسی.

البته رژیم طرح‌های دیگری را در آستین دارد از جمله پادگانی کردن دانشگاهها و متحد‌الاشکل کردن لباس دانشجویان و غیره. اما از بین این چهار طرح، به علت این که طرح جداسازی فقط به مسئله جنبش دانشجویی مربوط نیست و مسئله جنبش زنان و اصولاً علیه یک حرکت تاریخی جامعه بشری یعنی ارتباط زن و مرد در جامعه است، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. در صورتیکه رژیم قادر شود طرح جدا سازی را در دانشگاهها به مورد اجرا بگذارد، قادر خواهد بود که نیمی از نیروی جامعه یعنی زنان را از عرصه‌های گوناگون اجتماعی حذف کرده و خانه نشین کند. جنبش دانشجویی را برای دهه‌ها به یک نیروی حاشیه‌ای و پراکنده و بدون چشم انداز و نیز منفعل تبدیل کرده و به زیر هژمونی خود و صرفاً برای نیرو دادن به تکنوکراسی ایران در آورد. اما با تمام فشاری که رژیم بعد از خرداد ۸۸ به جنبش دانشجویی اعم از کشت و کشتار تا شکنجه و تجاوز و... وارد کرده، نتوانسته است که روحیه جنبش دانشجویی را درهم بشکند. این را هم نباید فراموش کرد عدم مقاومت فعال در برابر تهاجمات روزمره از طرف رژیم به دانشجویان، می‌تواند باعث عقب نشینی‌های فراوان و از دست دادن دست‌آوردهای تاکتونی بشود. در صورتیکه جنبش دانشجویی بتواند پا را از محیط دانشگاهی بیرون گذاشته و با طبقات و اقشار تحتانی جامعه خود را پیوند زند قادر خواهد بود نه تنها از حمایت توده‌ای برخوردار شود بلکه درک خود را برای بکار بردن تاکتیک‌های مناسب مبارزاتی بالا برده و جنبش را از این طریق آبدیده سازد. روشن است که جنبش دانشجویی نمی‌تواند نقش دیگر نیروهای اجتماعی مانند سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و... را ایفاء کند اما می‌تواند جنبش خود را با این جنبش‌های اجتماعی همسو کرده و با آن‌ها پیوند تنگاتنگی برقرار نماید.

امروز جنبش دانشجویی و جنبش زنان دارای پیوندهای تنگاتنگ و منافع مشترکی در مبارزه علیه رژیم آپارتاید جنسی و ضد علم در ایران هستند. چرا که حضور زنان

در عرصه‌های اجتماعی به باروری تولید در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و... کمک اساسی خواهد کرد که این فقط از طریق شرکت زنان در عرصه‌های علم و دانش امکان پذیر است. موضوعی که با وجود یک رژیم آپارتاید جنسی کاملاً متضاد است. رژیم اسلامی به علت درک عقب مانده قرون وسطائی مذهبی از مناسبات و رابطه بین مرد و زن به خصوص در دنیای جدیدی که دنیای بسته فئودالی (که زنان را به عنوان نیروی درجه دو یا وسیله‌ای برای تکمیل زندگی مرد نگاه می‌کرد) را پشت سر گذاشته، نمی‌تواند برابری حقوق زن و مرد را بپذیرد. این عدم پذیرش رژیم که با منافع سرمایه‌داری ایران برای عقب راندن جنبش عدالت طلبی و آزادیخواهی مطابق است، باعث شده است که جنبش زنان نه تنها با یک حکومت مرد سالار بلکه یک حکومت ایدئولوژیک ضد زن درگیر شود. رژیمی که برای سرکوب جنبش زنان خواهان گرفتن حق تحصیل از آنان است اما به علت رشد مناسبات اجتماعی در ایران نمی‌تواند همچون طالبان در افغانستان درهای دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها را به روی دختران و زنان ببندد ولی با برداشتن قدم‌هایی دارد شانسی خود را برای رسیدن به آرزوی طالبانی شدن، با جلوگیری از ورود زنان به کارشناسی ارشد در «بعضی» رشته‌های دانشگاهی شروع می‌کند. در این جا ما دیگر با سرکوب جنبش دانشجویی روبرو نیستیم این سرکوبی است که جنبش زنان را هم در بر می‌گیرد و نقطه مشترکی در مبارزه علیه رژیم اسلامی است. در واقع می‌توان گفت رژیم با طرح جلوگیری از ورود زنان به بعضی رشته‌های کارشناسی با یک تیر دوشان زده است با یک طرح دو جنبش پر قدرت اجتماعی مقابل خود را به چالش کشیده و به آن حمله کرده است. طرح تفکیک جنسیتی دانشگاهها در زمانی که جنبش‌های اعتراضی توده‌ای وجود ندارد، در واقع تهاجم مقابل رژیم اسلامی به این جنبش است. تا به حال اعتراضات پراکنده‌ای در دانشگاههای ایران نسبت به این طرح انجام گرفته است. تنها راه توقف این طرح یا سرکوب، اعتراضات متحد دانشجویان سرتاسر کشور با پشتیبانی مردم است. قصد رژیم برای تصفیه حساب نهائی با جنبش دانشجویی و زنان بارها از طریق ارگان‌های نظامی - امنیتی و اوپاش حزب الهی به معرض آزمایش گذاشته شده و هر بار رژیم اسلامی با شکست‌های مفتضحانه‌ای روبرو شده است. بالاخره آن

دین از خودبیگانگی انسانها را شدت می‌بخشد!

چیزی که همیشه شکست را به رژیم تحمیل کرده است بر دو عنصر نیروی اعتراضی متحد دانشجویی و حمایت توده ای از آن استوار بوده است.

جمهوری اسلامی می خواهد با پادگانی کردن دانشگاههای ایران اولاً ارتباط جنبش دانشجویی را با بیرون از دانشگاه (در واقع مردم) قطع کند دوما فضای نظامی و کنترل شده شدیدی را بر دانشگاهها اعمال کرده و امکان تحرک عملی دانشجویان را به صفر برساند. این پادگان کردن بدون لباس متحدالشکل و مقررات نظامی و شبه نظامی امکان پذیر نیست در واقع همان نکاتی که مرتباً نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن را در مصاحبه ها و گفتگویی های میدانی نشخوار کرده و از کمبود آن‌ها آه و ناله سر می دهند

این چالش دیگری است بین حاکمیت زور و قلدری رژیم و تلاش جنبش دانشجویی برای آزادی و دموکراسی. تقریباً تمام مدیریت های دانشگاهها یا اعلام آمادگی برای اجرای این طرح کرده اند و یا استعفاء داده اند و سر بر این ننگ مذهبی فرود نیاورده اند. در طرف دیگر قضیه رژیم با استفاده از تعطیلات تابستانی در حال سازماندهی عملی این طرح است که با بازگشائی دانشگاهها دانشجویان را در عمل انجام شده قرار دهد. آن چه که مسلم است بازگشائی دانشگاهها با اعتراضات گسترده دانشجویی علیه این طرح هم راه خواهد شد. این که آیا جنبش زنان و دیگر جنبش های اجتماعی به پشتیبانی از آن برخوانند خاست، بستگی به آمادگی این جنبش ها و سطح متشکل شدن دانشجویان در وقت بازگشائی دانشگاهها ارتباط مستقیم پیدا خواهد کرد. باید از هم اکنون همان طور که رژیم در حال آماده سازی خود برای روز گشایش دانشگاهها است خود را آماده مقابله با این رژیم ضد علم و ضد زن کرد. دانشجویان باید از همین حالا ارتباطات خود را برای مقابله با این طرح گسترش دهند. باید همه دانشگاههای ایران متحدانه و همزمان علیه این طرح بایستند. باید با نیروهای مترقی دانشگاهی در سراسر دنیا ارتباط برقرار کرد و خواهان فشار بر رژیم اسلامی در جهت متوقف کردن این طرح شد. دانشجویان ایرانی برای احقاق حقوق خود تنها نیستند. هر صدای مترقی امروز در جهان شنوندگان خود را دارد. بیانی این صدای مترقی را پشتیبانی کنیم. و صدای اعتراض جنبش دانشجویی ایران را علیه طرح تفکیک جنسیتی به گوش همه جهانیان برسانیم.

ق.ع.- تیر ۱۳۹۰

(۱) بی مورد نیست که اشاره کنیم مقاومت دانش جویان در برابر این طرح رذیلانه ی قرون وسطائی، مشکلات ناشی از نداشتن بودجه لازم برای انجام این پروژه ی پلید و تضادهای جناحی درون رژیم باعث شده است که فعلاً با یک درجه از عقب نشینی تفکیک جنسی دانشجویان را با فورمولبندی دیگری به نام «جداسازی کلاسهای دختران و پسران» پیش ببرند. در حالی که دو طرف (نزدیکان خامنه‌ای و احمدی‌نژاد) موافق اجرای جداسازی جنسیتی در دانشگاهها هستند، اما به دلیل تیره شدن روابطشان، سعی می‌کنند مسئولیت اجرای این طرح را بر عهده یکدیگر بیندازند.

مقامهای وزارت علوم اعلام کرده‌اند که طرح یادشده را مهر ماه امسال در برخی از دانشگاههای تهران و سایر شهرهای ایران به اجرا خواهند گذاشت: کامران دانشجو، وزیر علوم ایران گفت واژه تفکیک جنسیتی نه از ما است و نه در وزارت علوم مدون شده است. اما اختلاط زن و مرد حرام است از حرکت به سمت اسلامی‌تر شدن دانشگاهها عقب‌نشینی نخواهیم کرد حال هر چه می‌خواهند جو بسازند. او ادامه داد: در اسلامی شدن دانشگاهها اصل بر اسلامی شدن محتواس است اما از آنجا که عمده مسئولیت‌مان آن قدر نیست که بگوییم اول محتوا را درست می‌کنیم و بعد به ظواهر و نمادها می‌رسیم، لذا هم‌زمان با اسلامی‌کردن محتوا در زمینه اسلامی شدن نمادها و ظواهر نیز ورود پیدا می‌کنیم. کاری که می‌خواهیم بکنیم این است که دانشجویان زن و مرد در کلاسهای درس در دو ردیف جداگانه بنشینند؛ پس دیوار نمی‌خواهیم بکشیم. وی گفت طرح جداسازی کلاسهای دختران و پسران در دانشگاهها در صورتی اجرا می‌شود که مشکلی از نظر بودجه و کیفیت تحصیل ایجاد نکند و اگر دانشگاهی این امکانات را داشت کلاسها جدا می‌شوند. از سوی دیگر خیرگزاری‌های ایران گزارش دادند غلامرضا خواجه‌سروی، معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم نیز گفت: قانون داریم و کاری نداریم که چه کسی خوشش می‌آید و چه کسی بدش می‌آید. بحث عفاف و حجاب در دانشگاه باید در داخل خود دانشگاه حل و فصل شود. وی مخالفان جلوگیری از اختلاط زن و مرد در دانشگاهها را سه طیف «ضد انقلاب داخل کشور و خارج‌نشین»، «رقبای سیاسی که خیلی دنبال عفاف و حجاب نیستند و یا دنبال رأی‌اند یا دنبال قدرت» و «استحاله‌طلبان فرهنگی» دانست.

این سخنان مسئولان وزارت علوم در حالی بیان می‌شود که کامران دانشجو در روز ۱۹ بهمن ماه سال گذشته گفته بود «تفکیک جنسیتی در دانشگاهها مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است.»

برخی از مراجع دینی شیعه، از جمله آیت‌الله صافی گلپایگانی و آیت‌الله مکارم شیرازی نیز بر تفکیک جنسیتی در دانشگاهها تأکید کرده‌اند.

بر پایه گزارش‌های رسمی منتشرشده، طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاههای صنعتی شریف تهران و دانشگاه مازندران به اجرا گذاشته شده است.

رئیس دانشگاه صنعتی شریف گفت کلاسهای جداگانه‌ای برای دانشجویان پسر و دختر سال اول این دانشگاه برگزار می‌شود و احمد احمدپور، رئیس دانشگاه مازندران گفت در کلاسهای عمومی این دانشگاه طرح تفکیک جنسیتی به اجرا در خواهد آمد و همه دانشجویان ورودی سال ۹۰ نیز تفکیک جنسیتی خواهند شد.

اسلامی کردن دانشگاههای ایران یکی از دغدغه‌های اصلی وزارت علوم ایران است که هم در تغییرات بنیادین در درسهای علوم انسانی، هم در برکناری استادان دانشگاهها و هم در جداسازی دختران و پسران در محیط دانشگاهی خود را نشان می‌دهد.



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>



گذاشته می شد!

گرچه در طول تاریخ تدریجا طبقات فقیر تحت استثمار و ستم نیز یاد گرفتند تا با استفاده از «خدای خالق» درصدد جلوگیری از ظلم و ستم و استثمار برآیند و برخی موفقیت‌های اولیه نیز به دست آوردند، اما با گرفتار ماندن در چنبره ی مجموعه ادعاهای مربوط به «خدای خالق» آنها راه درازی نتوانستند طی کنند و باز هم اسیر جوامع طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله، باقی ماندند و این تاریخ در اشکال جدیدی تکرار شد.

عجبا خدائی که بنا به ادعای خداپرستان همه ی انسانها را برابر «آفریده بود» در مقابل نابرابریهای موجود در جامعه سکوت کرده و هیچ پیامبری نیز به مثابه «فرستاده ی خدا» علیه مالکیت خصوصی و نابرابریها به پا نخاست و ثروتهای جامعه را به طور عادلانه در بین تولیدکننده گان و زحمت کشان آن جامعه تقسیم نکرد؟ هر چند که لفاظیهای زیادی در مورد «دست گیری» از مستمندان را که صرفا جنبه ی تبلیغاتی به نفع طبقات دارا و گول زدن طبقات ندار داشت تا صاحبان ثروت و مال را از قهر توده ها مصون بدارند، در روایات و غیره بیان شده اند. بدین ترتیب ادیان به تریاک و مسکن توده های تحت ستم تبدیل شدند.

جای دوری نرویم. خینی جلا و روباه مکار و حیله گر، روزی گفت که «خدا هم کارگر است» برای این که کارگران را به «رحمت خدا» امیدوار سازد. اما این خدای کارگر و «رحمان و رحیم» در برابر ۸۰٪ افراد کارکن و زحمت کش جامعه، رحمی به دل راه نمی دهد و «قاصم الجبارین» است. به طوری که طی حاکمیت ننگین نظام اسلامی در ایران کم نبودند پدرانی که از شدت فقر و نداشتن حداقل امکان سیر کردن شکم گرسنه ی فرزندانشان خود و یا با بقیه افراد خانواده، خود را کشتند تا از دست فقر و محنت نجات یابند. سالانه دهها هزار کارگر در میدانهای کار جان خود را از دست بدهند. تعداد روزافزونی از زنان در ایران مجبور به خودفروشی و یا فروش جگرگوشه گان شان شده اند تا لقمه نانی فراهم کنند و شب را کودکان گرسنه شان در خوابهای وحشت فرو نروند! صدها هزار کودکان به جای نشستن بر صندلی مدرسه و آموزش دیدن، برای تامین اندکی از مخارج خانواده در سنین کودکی در خیابانها مجبور به کار شده اند و در برابر نظارت «خدای جبار» دزدیده شده

و اعضای بدن شان زیر تیغ جلا دان رفته و توسط عده ای بی وجدان این جا و آن جا فروخته می شوند! آوردن این مثالها به قول معروف «مثنوی ۷۰ من کاغذ می شود». آیا شما آیت الله و حجت الاسلام و حقا آخوند روضه خوانی را سراغ دارید که امروز زنده گی مشابه این اکثریت مردم داشته باشد؟ آیا شما وزیر و وکیلی در ایران سراغ دارید که به خاطر کاری که می کند مزدی معادل مزد یک کارگر ساده بگیرد؟ آیا شما سرمایه داری را می شناسید که به خاطر «خدمت به ایجاد کار» خودش هم حقوقی و یا درآمدی بیشتر از امکانات یک معلم زحمت کش نداشته باشد؟

اگر روزی که کارگران و زحمت کشان قدرت را از چنگ این دارودسته های دروغ گو، خائن و بی وجدان در آورند، حق نیست که برای اجرای عدالت کلاه بوقی برسرایان گذاشته و در خیابانها بگردانند تا مردم نفرت خودشان را از این بی وجدانان اعلام کرده و با ضبط ثروتهای آنان، آنها را وادار کنند که در میدانهای کار و زحمت کار کنند تا اگر قبلا هم به فرض محال نفهمیده بودند چه بلائی برسر کارگران و زحمت کشان می آورند، از گذشته خود اظهار ندامت کرده و بقیه عمرشان را با تجدید تربیت سر بلندانه به سربرند؟

امروز در ایران سرمایه داران، جناحهای مختلف هیئت حاکمه و مشخصا آخوندها صاحب تشکلهای سیاسی خود هستند، با هم رقابت می کنند و یا تباخی. آزادی شان تامین است. اما کارگران، معلمان، دانش جویان، زنان، ملیتها و غیره حق ایجاد تشکل ندارند و هم اکنون بسیاری از کارگرانی که برای ایجاد تشکل مستقل خود فعالیت نموده اند یا شکنجه شده و محکوم به زندان شده اند و یا دستگیر و تحت شکنجه و بازجویی اند و یا پس از آزادی حق برگشت به سر کار خود را ندارند. خدای مخلوق حاکمان گویا آزادی و سعادت حاکمان را به رسمیت شناخته و برای شان ارزانی داشته است. اما خدای خالق کارگران و زحمت کشان برای این اکثریت مردم این حق را به رسمیت نمی شناسد! به چند نمونه زیر به مثابه «مشت نمونه خروار» توجه کنیم که درسرزمین «خدای رحمان و رحیم» و «عدل علی» بر کارگران چه می گذرد؟

«جعفر عظیم زاده رئیس هیأت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در تهران تأکید می کند که بحران بسته شدن واحدهای تولیدی آجر پزی مختص یک منطقه نیست و هم اکنون

در قم، مشهد، آذربایجان و بسیاری جاهای دیگر کارگاههای آجر پزی بسته و کارگران بیکار شده اند. به گزارش خبرگزاری حکومتی ایسنا ۲ تیرماه به نقل از یکی از اعضای اتحادیه کوره داران اعلام کرد که چهل واحد تولیدی آجر پزی در شهرستان رشتخوار، همزمان با اجرای طرح هدفمندی یارانه ها و در نتیجه گران شدن سریع نفت کوره به میزان باور نکردنی ده برابر، به تعطیلی کشانده شدند و بیش از ده هزار نفر کارگران کوره پزی از کار بیکار شدند.

به گفته این عضو اتحادیه، در گذشته یک تانکر سوخت چهارصد و پنجاه هزار تومان بود، اما پس از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها قیمت آن به پنج میلیون و پانصد هزار تومان رسیده است. او اضافه کرد که اینک هزینه تولید یک تن آجر به چهل و پنج هزار تومان می رسد. او پرسیده است دیگر چه کسی قادر به خرید آجر با این قیمت خواهد بود؟

علی اصغر احمدی رئیس اداره بازرگانی شهرستان رشتخوار نیز در این خصوص تأکید کرد که گران شدن ناگهانی نفت کوره باعث تعطیلی این کوره پز خانه ها شده است.

«حدود ۷۰۰ نفر از کارمندان و کارگران شرکت ساختمانی نصب مربوط به پالایشگاه آبادان، از شروع سال ۹۰ تا کنون هیچ حقوقی دریافت نکرده اند. به گزارش ایران کارگر، کارگران شرکت ساختمانی نصب که عموما قراردادی بوده و توسط پیمانکار به کارهای سخت و فشرده و سنگین بکار گرفته می شوند، به لحاظ سطح دستمزد بسیار کمتر از میزان حقوق همکاران رسمی پایه حقوق دارند، و همین میزان اندک نیز به مدت ۴ ماه است که پرداخت نشده است. این وضعیت موجب اعتراض کارگران گردیده است.

یکی از کارگران این شرکت گفت: چنانچه این وضعیت ادامه پیدا کند و حقوق ما پرداخت نشود ما کارگران تجمع اعتراضی خواهیم داشت.»

«مطابق گزارشات دریافتی از مرودشت، کارگران مجتمع گوشت فارس که ۱۸ ماه حقوق معوقه خود را طلب دارند و وضعیت بازگشت به کار آنها نیز تعیین نشده در اعتراض به سرمی برند و خواهان حقوق خود و بازگشت به کار می باشند. به گزارش ایران کارگر، یکی از کارگران این شرکت گفت: «متأسفانه هدف مقامات، حل مشکل کارگران نیست، آنها فقط با وعده و وعید هایی که می دهند می خواهند که زمان



بیشتری از ما بگیرند و کارگران را با گذشت زمان خسته و منفعَل کنند. البته این سیاست لورفته ای هست و ما کارگران از حق طلبی خود خسته نمی شویم. ما چاره ای جز پیگیری و اعتراض نداریم. به همین خاطر اگر این بار هم وعده های مقامات جهاد کشاورزی به کارگران مجتمع گوشت حل نشود، ما با زن و بچه هایمان تجمع بعدی را شکل خواهیم داد و اگر باز هم جوابی ندهند، لاجرم برای ادامه اعتراضات و پیگیری حقوقمان و کارمان، به تهران خواهیم رفت.

بر اساس همین گزارش گروهی از کارگران مجتمع گوشت در هفته گذشته سه روز متوالی در تهران تجمع اعتراضی داشته و در نهایت به آنها وعده حل و فصل مشکلاتشان داده شد. (اخبار ایران - ۱۴ تیر ۱۳۹۰)

«عباس کشاورز معتمدی، عضو هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان قزوین در گفتگوی اختصاصی با خبرنگار ایلنا اظهار کرد: فعالیت این کارخانه به دلیل آنچه که مشکل کمبود نقدینگی نامیده می شود، تعطیل شده است و متعاقب آن بیش از ۲۰۰ کارگر بیکار شده این شرکت با احتساب عیدی و پاداش سال ۸۹ شش ماه حقوق معوقه دارند. کشاورز افزود: با توجه به شرایط توری و خاص کشور و هزینه های سرسام آور زندگی، بیکار شدن کارگران کارخانه تبد قزوین، آنان دچار فشار مالی مضاعف می شوند که این امر می تواند مشکلات اسفناکی دیگری ایجاد کند. وی اظهار کرد: با توجه به اینکه شرکت تبد وابسته به بنیاد جانبازان و مستضعفان است در صورت مساعدت مالی، شرکت از بحران خارج می شود. عضو هیات اجرایی خانه کارگر استان قزوین اعلام کرد: اکثر کارگران این شرکت داری سوابق کاری زیادی هستند بسیاری از آنان می توانند تا پایان سال ۹۱ در قالب ماده ۹ و ۱۰ بازنشسته شوند. کشاورز با بیان اینکه کتمان و حل نشدن مشکل با گذشت زمان مانند آن گلوله برفی می ماند که از بالای قله به طرف زمین و پایین می غلظد که به مرور زمان به حجم آن افزوده می شود، افزود: بنابراین عقل حکم می کند قبل از بروز مشکل جدی، مسئولین برای حل آن تلاش کنند».

«به گزارش ایلنا، علی اکبر عیوضی، عضو هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران، گفت: پیش نویسی از وزارت کار به ما رسیده است که اسم آن را گذاشته اند اصلاحیه قانون کار، اما

ما هرچه نگاه کردیم جز تنگ شدن عرصه بر کارگران چیزی ندیدیم. در اصلاحیه ای که وزارت کار نوشته است ۲۸ بند از مفاد قانونی را تغییر داده و به عبارت بهتر، تمامی مزایای کارگران در این ۲۸ مورد قطع شده است. عیوضی گفت: در پیش نویس اصلاحیه قانون کار، مرخصی کارگران کم شده و به ۲۰ روز کاهش پیدا کرده است، تشکلات کارگری در اخراج کارگران هیچ کاره شده اند، مرخصی تشویقی برای فورت اقوام درجه یک کارگر حذف شده و افزایش ۴۰ درصدی مزد کارگران در نوبت کاری و شیفت کاری حذف شده است. قانون کار موجود، که در سال ۱۳۶۹ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید، دست کارفرما را برای قرارداد موقت باز گذاشت.

قرارداد های موقت کار، که تا آن سال، بسیار محدود بود و درصد اندکی از کارگران را شامل می شد، به سرعت گسترش یافت. هم اکنون حدود نود درصد نیروی کار، مشمول قرارداد موقت هستند و امنیت شغلی ندارند. در زمان دولت اصلاحات، تغییر دیگری در قانون کار داده شد و کارگاه های زیر ده نفر، از شمول قانون کار، خارج شدند. بدین ترتیب، بخش وسیعی از نیروی کار، از هرگونه پوشش بیمه ای و حداقل دستمزد، محروم شدند. تغییرات جدید مورد نظر وزارت کار نیز، در صورت تصویب شدن، محدودیت ها و محرومیت های جدیدی به کارگران تحمیل خواهد کرد. قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ کاستی های بسیاری دارد. کارگران در تصویب و تغییرات این قانون، هیچ نقشی نداشته اند. در نتیجه، فقط منافع کارفرما و دولت در آن لحاظ شده است. اما سیر تغییرات به گونه ای بوده است که همان حداقل ها نیز، مدام در معرض کاهش بوده است. از همان ابتدای تصویب این قانون نیز، بخش وسیعی از نیروی کار، به بهانه های گوناگون، از همان حداقل های قانون کار، محروم بوده اند. قابل ذکر است که شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر و انجمن های اسلامی هم، به عنوان بازوهای کنترلی کارفرما و دولت، همواره مانع تشکل یابی مستقل کارگران برای پی گیری مطالبات شان شده اند. پس از رانده شدن حامیان خانه کارگر از حکومت، هر از گاهی، اعتراضات موردی و محدودی از سوی برخی اعضای شوراهای اسلامی به گوش می رسد. (کانون مدافعان حقوق کارگر - ۱۳ تیر)

رئیس فراکسیون کارگری مجلس هشتم با بیان این که ادامه روند پرشتاب تعطیلی

کارخانه ها و بیشتر شدن احتمال بروز بحران بیکاری، نگرانی فزاینده کارشناسان را علنی کرده است، گفت: با افزایش آمار بیکاری در کشور، رابطه میان کارفرما و کارگر به یک رابطه انحصاری به نفع کارفرما تبدیل شده است.

علیرضا محبوب در گفت و گو با خانه ملت افزود: آمار بالای جمعیت بیکار کشور، همزمان با تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی و تعدیل نیروهای کار بسیاری دیگر از آنها، وضعیتی بحرانی در زمینه اشتغال ایجاد کرده است.

نماینده تهران تصریح کرد: بخش بسیار مهمی از جمعیت شاغلان کشور را کارگران تشکیل می دهند و اجرای نادرست قانون هدفمند کردن یارانه ها در وهله نخست به این جمعیت وسیع آسیب های جدی وارد کرده است.

وی با تشبیه جمعیت بیکاران کشور به سرزمین های سوخته، ادامه داد: زمانی که داریوش هخامنشی در تعقیب نیروهای دشمن به سرزمین های سوخته ای رسید که بر آنان آتش زده بودند، فهمید که فرمانروایی بر سرزمین های سوخته افتخاری برایش نخواهد داشت.

این نمونه ها بخش کوچکی از تجاوز به حقوق کارگران را نشان می دهد و جالب این جا است در شرایطی که «آیات عظام» که درکشان از حقوق بشر از درک بوش و هیتلر کمتر است، و طبق گفته اربابشان خمینی «خدا هم کارگر است»، کوچک ترین اعتراضی نسبت به این وضع اسفناک کارگران ندارند، در مقابل تمام توجه خود را معطوف به این کرده اند که حقوق انسانی و آزاده گی زنان را به حد برده ها تقلیل دهند. اما این ترفند چاپیدن مردم از طریق تکیه به مذهب هم عمردرازی کرده و زمان مرگش نزدیک شده است. کارگران و زحمت کشان و کلیه ی انسانهای آزادی خواه و عدالت پرور باید برای برچیدن این نظام ننگین از صفحه ی تاریخ به پا خیزند. در قرن بیست و یکم تداوم چنین نظامهایی سرشکسته گی برای بشریت آگاه و متکی بر علم و دانش و برابری انسانها و عدالت اجتماعی است.

نویید رهائی - تیر ۱۳۹۰



لاش خوارها... بقیه از صفحه اول

حق ندارد اسکله و مرزی داشته باشد، خارج از کنترل گمرک. ممکن است کالایی از پرداختن گمرک معاف باشد، ولی معنایش این نیست که نباید ثبت شود. هر جا کسانی برای خود حقوق فراقانونی قائل شدند این نقطه فساد است. مهم نیست نسبت چه کسی باشد و چه نییتی داشته باشد... ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ میلیارد تومان مصرف سیگار ایران است. همه قاچاقچی‌های درجه یک دنیا را به طمع می‌اندازد چه برسد به برادران قاچاقچی خودمان». خبرگزاری ایسانا نیز، در گزارشی با عنوان «اسکله‌های دردسرساز»، نام ۸۰ اسکله غیرمجاز را در استان‌های هرمزگان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، خوزستان و مازندران منتشر کرده است. استان هرمزگان با داشتن ۴۰ اسکله غیرمجاز بیشترین سهم این آمار را دارد.

با مطرح شدن بحث اسکله‌های غیرمجاز مصطفی مطورزاده عضو کمیسیون اقتصادی مجلس ایران، ارزش مبادلات غیرقانونی در بندر غیرمجاز را ۲۰ میلیارد دلار معادل یکسوم تجارت رسمی ایران خوانده بود. نماینده مجلس ایران این آمار را بر پایه ارقام اعلام شده از سوی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز عنوان کرده بود.

این سخنان درحالی بیان می‌شود که از یک سو قبل از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸، مهدی کروبی اشاره کرده بود که سپاه از طریق اسکله‌های نظامی به طور پنهانی قاچاق می‌کند و محمود احمدی نژاد و سپاه در آن زمان این گفته آقای کروبی را تکذیب کرده بودند. و از سوی دیگر سال گذشته سعید مرتضوی رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز که ضمناً در همایش فوق شرکت داشت، ادعا کرده بود که: «هیچ‌گونه اسکله غیرمجاز وجود ندارد و پرونده‌های آنها مختومه شده است!» و بالاخره در چهارم آبان ماه سال گذشته نیز حمیدرضا تقی‌زاده، دبیر وقت ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، از بسته شدن پرونده قاچاق کالا در اسکله‌های غیرمجاز خبر داده و گفته بود: پرونده اسکله‌ها از فهرست قرمز قاچاق خارج شده است. حتی پیش از آن، علی طاهری مطلق، به عنوان رییس سازمان بنادر و کشتیرانی در سال ۸۶ از ارائه لایحه‌ای به مجلس برای مختومه کردن فعالیت بنادر خبر داده بود که این لایحه هم در مجلس تصویب شد. دیروز منافع طرفین ایجاب می‌کرد که چنان ادعاهائی بکنند و امروز باز هم منافع شان حکم می‌کند که نظرات ۱۸۰ درجه مخالف

حرفهای دیروزی خود را بر زبان بیاورند! اما جنگ طرفین ادامه دارد و به مصداق «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!» یک روز پیش تر از این سخنان احمدی نژاد، شماری از نمایندگان مجلس از تشکیل پرونده‌ای علیه اسفندیار رحیم مشایی و حمید بقایی در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس خبر داده بودند که در آن رئیس دفتر و معاون رئیس جمهور متهم به مشارکت در مناقصه‌های غیرقانونی و قاچاق سیگار هستند.

روزی یکشنبه ۱۲ تیرماه، محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران به خبرگزاری مهر گفت که سپاه نیز مثل سایر نهادهای نظامی، اسکله‌های نظامی در اختیار دارد. در آن اسکله‌ها هیچ‌گونه مبادله تجاری انجام نمی‌شود و بحثها پیرامون فعالیت‌های تجاری سپاه را «انحرافی» خواند و مدعی شد که کسانی قصد دارند توجه دولت و دستگاههای دیگر را ازجائی که قاچاق اصلی کالا اتفاق می‌افتد، منحرف کنند.

این سخنان نیز درحالی بیان می‌شود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئول حفاظت از بنادر و اسکله‌های تمامی مناطق جنوب ایران است و حتی اگر ادعا کنند که هیچ داد و ستد اقتصادی و تجاری در این بنادر انجام نشده است، باید جواب دهند پس این همه قاچاق چه طور انجام می‌شود؟ به علاوه فرودگاه پیام، فرودگاه مهرآباد و فرودگاه امام خمینی از جمله دیگر اماکن ترخیص کالا بدون پرداخت گمرک توسط سپاه پاسداران ایران هستند. بدین ترتیب و بعد از این موضع‌گیری و نقد فرمانده سپاه در اردیبهشت ماه گذشته در مورد عدم تمکین رئیس جمهوری ایران از خامنه‌ای، شکاف بین سپاه و دولت در حال عمیق تر شدن است.

درشرایطی که تشدید اختلافات - آن هم میان دولت و سپاه پاسداران - که مستقیماً می‌تواند پای خودخامنه‌ای را نیز به میان بکشد، خامنه‌ای درآستانه سال روز تاسیس سپاه در دیدار با فرماندهان سپاه و مسئولین حوزه نماینده گی ولی فقیه در سپاه، ضمن تلاش برای ماست مالی کردن اختلافات و آنها را در حد هو و جنجال قلمداد کردن، اشاره نمود که یکی از موارد لازم و بسیار مهم برای پاسداری از حرکت پیش‌رونده و روبه‌تحول نظام اسلامی پرهیز از کارهای غیرمفید و مضر برای این حرکت است و افزود که یکی از این کارهای مضر، دامن زدن به اختلافات و مشتعل کردن فضای اختلاف و هو و جنجال است که باید همه دستگاه‌ها و نهادهای نظام مراقب این موضوع باشند. خامنه‌ای تأکید کرد که باید هرچه ممکن است اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها

را کم کرد و در فضای بحث‌های اختلافی ندمید. هرگونه حرکت روشنگرانه باید به دور از هو و جنجال باشد زیرا جنجال، حرف منطقی را هم خراب می‌کند. همه باید همچون صف واحد و دیواری نفوذناپذیر، در مقابل دشمن بایستند.

وی با حبله‌گری آخوندی تلاش می‌کند تا دعوا بر سر قاچاق را هو و جنجال قلمداد کند و بر آن سرپوش گذارد! دردستگاه زور و قلدری و حق کشی جمهوری اسلامی این روشی است معمولی که تا آن جا که جریانات رقیب بتوانند به خاطر حفظ نظام سر جنایات عظیمی نظیر کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ سرپوش بگذارند، از انجام آن ابائی ندارند. حتا امروز که همه چیز از پرده برون افتاده است مقاومت به خرج می‌دهند و از اقرار آن سر باز می‌زنند! مسئله استفاده از اسکله‌ها برای انجام قاچاق هم دهها سال است که شناخته شده است و اکثر قریب به اتفاق مردم ایران می‌دانند که جناحانی از حاکمیت و مشخصاً سپاه پاسداران از این طریق به ثروتهای بادآورده میلیاردی رسیده‌اند. اما وقتی که تضاد جناحی شدت می‌یابد و خودیها مجبور به اعتراف این قاچاقچی‌گری رسمی می‌شوند، خامنه‌ای که دستگاه فاسد ولایت اش به لرزه درآمده چماق سکوت را برداشته و توصیه می‌کند که درملاء عام هم دیگر را متهم نکنید. و اگر کارهای این چنینی هم شده، از این به بعد صورت نگیرد!!

جالب این جا است که اخیراً فرمانده سپاه از شروع دورجدیدی از ترورها سخن به میان آورده است. درشرایطی که گفتارها به جان هم افتاده‌اند، ترورکردن می‌تواند وسیله‌ای گردد تا هم از یک طرف مخالفان از میان برداشته شوند و هم امکانی فراهم شود تا تمرکز افکار از جنگ درونی به جنگ بیرونی معطوف شده و مانع از شکننده گی بیشتر رژیم گردد.

در دستگاه ظلم و جور، فسق و فساد و کشت و کشتار جمهوری اسلامی همه ی اینها امکان پذیراست و سراسر حیات ننگین این نظام حکم براین روشهای پلید مافیائی داشته است. اما بندبازی آخوندی هم حدی دارد و فسادها و جنایات رژیم چنان از پرده به بیرون افتاده‌اند که دیگر قابل پوشاندن نیستند و وقت آن رسیده است که به سی و اندی سال حاکمیت خونین و غاصبانه ی آن نقطه ی پایانی گذاشته شود.

ک. ابراهیم - ۲۳ تیر ۱۳۹۰



قاچاقچیان اصلی حاکمان جمهوری اسلامی هستند!

از نامه های رسیده

با سلام

درباره مقاله «امپریالیسم و جنگ» نظری داشتم. در قسمتی از این مقاله نوشته شده: «... در درگیریهای مخالفان در لیبی، یمن و سوریه با حاکمان، هیچ نشانی از آزاده گی و تعهد راستین به حقوق بشر در «شورشیان قلابی» نیست و عوامل امپریالیستها دست در دست مرتجعان داخلی مشغول پیش بردن انقلاب سیا مرتجعانی هستند!». به نظر من این درست نیست. عناصر انقلابی و مترقی نیز در جنبش علیه حکومتهای فاسد این کشورها شرکت دارند، هر چند در حاشیه باشند و فعلا رهبری دست بورژوازی افتاده باشد. نوع آلترناتیوی که آنها ارائه می دهند کاملا متفاوت با برخی رهبران خود فروخته است. مگر مشابه این مسئله در ایران اتفاق نیافتاده؟ مگر رهبران سبز ایران کمتر از هم نوعانشان در لیبی وابسته و مرتجع می باشند؟ اما آیا این دلیل بر رد جنبش مردم علیه حکومتهای دیکتاتوری حاکم می شود؟ در لیبی، یمن و سوریه طاقت مردم تمام شده است و آنها به نبرد مرگ و زندگی با حکومتهای دیکتاتوری قذافی، صالح و اسد برخاسته اند. هیچ چیز «قلابی» در این نیست. کمونیستها باید نه تنها از این مبارزات حمایت بلکه آنها را رهبری کنند. تنها چیز قلابی آزادیخواهی امپریالیستها و نوکرانشان است اما جنبش مردم کاملا واقعی و برحق است. در آن کشورها نیز همانند ایران نیروهای انقلابی، کمونیست و آزادیخواه سرکوب شده اند و فرصت طلبان با استفاده از ضعف و تشنیت باقیمانده نیروهای انقلابی، تلاش دارند آلترناتیو خودشان را به مردم غالب کنند. از این واقعیت نمی توان نتیجه گرفت که باید جنبش مردمی را محکوم یا آنرا بایکوت کرد، بلکه نتیجه ای که کمونیستها به آن می رسند این است که باید رهبری را از دست فرصت طلبان خارج و جنبش را به مسیر صحیح هدایت کرد.

در مقاله فوق الذکر هیچ تفاوتی بین نیروهای آزادیخواه اصیل و «شورشیان قلابی» گذاشته نشده است. اگر یک فرد عادی اهل یکی از آن کشورها با چنین موضعی مواجه شود آیا آنرا نشانه حمایت از حکومتهای ارتجاعی نخواهد دانست؟ تاریخ مصرف بسیاری از حکومتهای خاورمیانه و شمال آفریقا (حتی از دید

بورژوازی این کشورها) به سر رسیده است. چنین حکومت هایی هیچ آینده ای ندارند. هم اکنون مسئله اصلی جایگزینی آنهاست. آیا آنها با یک حکومت بورژوازی که ماسک اصلاحات، دموکراسی و حقوق بشر را به چهره زده جایگزین خواهند شد یا با حکومتی که بیانگر خواست کارگران و زحمتکشان است؟ هنوز کسی نمی داند. اما یک چیز مسلم است: اگر کمونیستها بجای حمایت از جنبشهای مردمی آنها را با بهانه های گوناگون به حال خود رها کنند یا به هر علتی نتوانند رهبری طبقه کارگر را تضمین نمایند، بورژوازی رهبری خود را به توده ها تحمیل خواهد کرد. موفق باشید

جواب:

دوست و رفیق گرامی سلام،
باتشکر از توجه تان به مقالات رنجبر و ارائه نقد به برخی از آنها، درمورد مشخص لیبی، یمن و سوریه، هدف نوشته تحلیل از جنبشهای موجود در آن کشورها نبوده، بلکه مناسبات امپریالیسم و جنگ را توضیح داده است. در آن جا هم که اشاره به این کشورها شده، درگیریهای مسلحانه (که تحت عنوان "شورشیان قلابی" بیان شده اند) مد نظر بوده و نه رد کل جنبش. به علاوه ما ستایش گر جنبش به خاطر جنبش نیستیم، بلکه مدافع جنبش برای رسیدن به هدف مترقی و پیشرو می باشیم. تجربه ی جنبشهای بهار عرب نشان داد که در شرایط فقدان رهبری پیشرو جنبشها آلت دست نیروهای بورژوائی قرار می گیرند. کما این که هم اکنون مبارزه ی نیروهای مترقی در مصر و تونس علیه دولتهای کنونی آن دو کشور ادامه می یابد. در لیبی و یمن و تا حدی سوریه هم هیچ دلیل روشنی برای ایجاد تغییری جدی و بنیادی وجود ندارد. و درست همان طور که شما هم اشاره کرده اید، این جنبشها از قماش جنبش سبز در ایران می باشند. دولت آمریکا سالهاست که با تامین بودجه دهها میلیونی، زمینه را برای ایجاد تغییراتی سطحی جهت امکان یابی حفظ کشورهای خاورمیانه در زیر سلطه ی خود تدارک دیده است و این مداخله هنوز هم ادامه دارد. منتها در پوشش دفاع از "دموکراسی" در این کشورها که رذیلانه ترین شکل بازی با دموکراسی است بدین معنا که تا آن جا که قادر باشند با تکیه به دیکتاتورهای کار را جلو ببرند، دفاع بی قید و شرط از آنها را انجام می دهند و وقتی که احساس خطر می کنند و بوی انقلاب را در آن کشورها می شنوند "انقلابات مخملی"

راه می اندازند تا سلطه خود بر این کشورها را ادامه دهند. پیروز باشید



از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

در مصر چه می گذرد؟

وزیر بهداری مصر می گوید در رویارویی های خشونت آمیز بین پلیس و معترضان در مرکز قاهره بیش از یک هزار نفر آسیب دیده اند.

اعتراضات، که بزرگترین نا آرامی در پایتخت مصر در هفته های اخیر توصیف شده است، شامگاه سه شنبه آغاز شد و تا چهارشنبه ادامه یافت. پلیس برای پراکنده کردن آشوبگرانی که سنگ پرتاب می کردند و لاستیک های اتومبیل را آتش می زدند گاز اشک آور شلیک کرد. ستونی از دود منطقه را فرا گرفته و به گفته شاهدان، بیشتر آسیب دیدگان از تنفس دود صدمه دیدند.

نزدیک ۷۰ نفر به بیمارستان منتقل شدند. وزارت کشور مصر می گوید دست کم ۴۰ نفر از پرسنل امنیتی نیز آسیب دیده اند.

برخی از تظاهرکنندگان می خواستند رهبری نظامی کشور در مجازات مقام هایی که به گفته آنان مسئول سرکوب مرگبار قیام علیه حسنی مبارک هستند شتاب کند. در جریان قیام ۱۹ روزه دست کم ۸۵۰ تن کشته شدند. معترضان دیگری که در میدان تحریر قاهره جمع شده بودند، برای برکناری محمد حسین تنتاوی شعار می دادند که رهبری شورای نظامی را که پس از برکناری مبارک اداره امور مصر را در دست گرفت عهده دار است.

شورا روز چهارشنبه در بیانیه ای به جدیدترین اعتراضات انتقاد کرد و آن را تلاشی برای بی ثبات ساختن مصر و بخشی از طرح نفاق افکنی میان مردم و نیروهای امنیتی نامید.

نا آرامی سه شنبه شب، زمانی آغاز



شد که گروهی از مردم سعی کردند وارد سالن تئاتری در قاهره شوند. در آنجا مراسمی برای بزرگداشت کسانی که در قیام علیه مبارک کشته شدند برپا شده بود.

ردپای گسترش نظامی آمریکا و متحدین ناتو

ریک روزوف - ۴ ژوئیه ۲۰۱۱ - تلخیص شده

موضع گیریهای اخیر وزیران دفاع آلمان و کانادا نشان می دهند که جهت گیری جهانی کنسرسیوم نظامی غربی بدین صورت است که پیمان نظامی آتلانتیک شمالی برنامه نه تنها ادامه، بلکه گسترش جنگها و اشغالیهای نظامی را دارد که طی بیش از ۲۰ سال گذشته ادامه داده است.

... آمریکا و شرکای متحدانش به درازای نسل گذشته جنگ را مقدماتا در عراق در ۱۹۹۱، بمباران و استفاده از نیروی نظامی در بالکان در ابعادی بزرگ (در یوسنی ۱۹۹۴ - ۱۹۹۵، یوگوسلاوی و کوسوو در ۱۹۹۹ و مقدونیه در سال ۲۰۰۱)، افغانستان طی ۱۰ سال گذشته (با دخالت نظامی در پاکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان به عنوان میدان وسیع جنگ)، در عراق از سال ۲۰۰۳، شاخ آفریقا (ایجاد پایگاه در جیبوتی برای انجام عملیات حمله به درون سومالی و یمن و حفظ کشتیهای جنگی در دریای سرخ و خلیج یمن)، عملیات هوایی در غرب سودان و اوگاندا، و جنگ کنونی ۱۰۸ روزه علیه لیبی.

اما اگر بخواهیم نوشته تاریخ دان فرانسه زونه اولدنبورگ را به عاریت بگیریم، جهان کافی نیست. یا در تحلیل نهایی چیزی کمتر از تمامی جهان کافی برای فرو نشان دادن جاه طلبیهای تنها بلوک نظامی جهان نیست. در ماه مه دولت آلمان اعلام کرد که در حالی که تعداد نیروهای ارتش آلمان را کم می کند اما تعداد نیروهای که در خارج عمل می کنند از ۷۰۰۰ نفر به ۱۰۰۰۰ نفر افزایش می دهد... در اواخر مه نیز وزیر دفاع آلمان توماس میزبریه روزنامه فرانکفورتر آلگماینه گفت که او استفاده از نیروهای آلمان در پاکستان، یمن، سومالی و سودان را نمی تواند نفی کند....

در ۲ ژوئن، سی بی سی گزارش داد که وزیر دفاع کانادا پیتر مک کی قول داد که "کانادا در نظر دارد که برای نیروهایش در مناطق مختلف جهان پایگاه بزند تا نیروهایش بتوانند در عملیات نظامی بین المللی فعالانه وارد شوند"... کانادا یک

پایگاه نظامی در آلمان و یکی دیگر در قبرس دارد... و "با کویت، سنگال یا تانزانیا، سنگاپور و کره جنوبی برای ایجاد پایگاههای بیشتر مذاکره می کند....

در ماه نوامبر گذشته روزنامه های استرالیا خبر دادند که در مذاکرات رابرت گیتس هم راه هیلاری کلینتون و دریا سالار مایکل مولن به مناسبت ۲۵ مین سال گرمذاکره با همتایان استرالیایی، آمریکاییها خواستار آن شده اند که پنتاگون بتواند حق ورود به پایگاههای ارتش و نیروی دریایی استرالیا را داشته باشد....

بعد از گذشت سالها از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی نقشه های توسعه نظامی پنتاگون و ناتو علت رسمی وجودی شان را از دست داده اند، اما این وضع به نقشه ی تبدیل به "تنها ابر قدرت نظامی جهان" آمریکا و متحدین شمال آتلانتیک، میدان داده است.

لیبی و جبهه متحد - تلخیص شده

حزب برای سوسیالیسم و رهائی - ۴

ژوئیه ۲۰۱۱

... هفته گذشته ANSWER Coalition (هم اکنون وارد عمل شوید برای جلوگیری از جنگ و پایان دادن به نژادپرستی یا Act Now to Stop War and End Racism) که در آن حزب برای سوسیالیسم و رهائی نقش رهبری دارد تور سخنرانی موفقیت آمیزی را با شرکت سینثیا مک کینی عضو کنگره آمریکا سازمان داد. سخن گویند دیگر و از جمله اکبر محمد نماینده بین المللی کشورهای مسلمان، رمزی کلارک قاضی فدرال و بریان بکر هماهنگ کننده ملی ائتلاف آنسور در آن حضور یافتند.

خانم مک کینی که تازه از لیبی به عنوان عضو هیئت نماینده گی سندیکائی برگشته تأثیرات مخرب بمباران آمریکا/ناتو را بیان داشت... او وجود ذخایر عظیم نفتی در لیبی را عامل اصلی تجاوز به لیبی خواند. او افزود که دولت معمرفذافی از پشتیبانی تعداد قابل ملاحظه ای از مردم لیبی برخوردار است... سخنگویان از مواضع ایده نولوژیکی، فلسفی، و سنتهای سیاسی مختلف بودند... اما این بدان معنا نبود که اتحاد آنها مصنوعی و یا اتفاقی بود که به منظور ایجاد جبهه وسیع ضدجنگ گردهم آمده بودند. خواستها:

با مداخله، بمباران و تحریم آمریکا/ناتو به مخالفت برخیزید.

به حق حاکمیت لیبی احترام بگذارید. با جنگ سازان و تبلیغاتچیان اهرمن ساز همراهی نکنید.

این جبهه ضدجنگ باید شامل لیبیائیهائی

نیز بشود که علیه جنگ تجاوزکارانه آمریکا/ناتو هستند. در ۱۷ ژوئن و ۱ ژوئیه صد هাজার نفر در تریپولی علیه بمباران گردهم آمدند. برخی در این جبهه حمایت از شورشیان ضد فذافی را نقطه شروع وحدت ذکر می کنند. در چنین حالتی این به معنای دفاع از مداخله ی آمریکا/ناتو می باشد... همه می دانند که شورشیان در بن غازی از نظر تاکتیکی و استراتژیکی خواستار مداخله هستند... یک گروه چپ اپورتونیست شعار "سرنگون باد فذافی" را می دهد. شعاری که برای مخالفت با جنگ کاری نمی تواند پیش ببرد.

لنین رهبر انقلاب روسیه در جریان جنگ جهانی اول جنبش سوسیالیستی را به سه بخش تقسیم نمود: انقلابیون چپ، سوسیال - امپریالیستها (سوسیالیست د رگفتار و امپریالیست در کردار)، و "میان روها". او با میان روها بیشتر به مخالفت برخاست که توسط حزب سوسیالیست آلمان به رهبری کارل کائوتسکی نماینده گی می شدند. وی در تئوری موضع رادیکال داشت اما نه در عمل، از ترس جداماندن از پرو - امپریالیستها. لنین تاکید کرد که صرف نظر از ادعاهای رادیکال، سانتریستها همکاران امپریالیستها هستند.

... ما نکات ضد جنگ را در مورد لیبی پیش نهادیم. ما در ۹ ژوئیه در برابر کاخ سفید دست به اعتراض خواهیم زد با پیام "جنگ در لیبی را متوقف سازید!"... ما تمام نیروهای راستین ضدجنگ را دعوت می کنیم در این گردهم آئی با ما شریک شوند.

ماموران تحقیق آمریکا:

صالح با موشک پیشرفته آمریکائی

زخمی شد

عبدالغزیر الحیاجیم -

۲۱ ژوئن ۲۰۱۱

یک تیم تحقیقاتی آمریکا گزارش کرد که علی عبدالله صالح و چندین عضو برجسته ی دولت که در نماز روز جمعه در اوایل ژوئن در صنعا شرکت کرده بودند، توسط موشک پیشرفته آمریکائی زخمی شدند. .. این موشکها برای عملیات کشتار ویژه درست شده اند.

یک منبع اطلاعاتی می گوید " این موشکهای بسیار پیشرفته، هنوز در سطحی وسیع مورد استفاده قرار نگرفته اند. تنها آمریکا و روسیه این سلاح را به کار می برند".

این ماموران تحقیق توسط مقامات یمنی اطلاع پیدا کردند که منفجر کردن بخشی



که رئیس جمهور صالح در آن بود، توسط مرکز آژانس اطلاعاتی آمریکا سیا صورت گرفته است... اسکات استیوارت معاون رئیس استراتفور، یک شرکت بیمه در هوستین تگزاس ویدیویی را پخش کرد که عکسهائی را نشان می دهد که حاکی از آن است که انفجار در درون خود مسجد صورت گرفته بود. این منبع می افزاید که این موشک مجهز به سر چرخانی بود که برای نفوذ در دیوارهای سیمانی و منفجر شدن در درون آن درست شده بود.

این گروه تحقیقی، نهادی خصوصی آمریکائی هستند که مقامات یمنی برای بررسی حمله به رئیس جمهور صالح به کار گرفته شده بودند. منبع اطلاعاتی می گوید که آنها هیچ رابطه ای با اف بی آی ندارند.



در جبهه جهانی کمونیستی ...
بقیه از صفحه آخر

ندارند که از یک سو مدعی است که کشور را از ورشکسته گی نجات می دهد، و از سوی دیگر تمامی هستی کارگران را دزدیده و اموال عمومی را به خارجیان می فروشد. حکومت پاسوک(حزب سوسیالیست یونان - م) درحقیقت بی اعتبار است. هرچند که «طرح میان مدت» به خاطر نماینده گان مجلسی که برای همیشه از شرم داشتن فاصله گرفتند، رای آورد، اما حکومت در سراسیب قرار گرفته است. آنها نمی توانند و حق حکومت کردن را ندارند، آنها حتی برای یک روز نمی توانند و حق ندارند که توافق نامه با تروئیکای IMF-EU-ECB را به اجرا در آورند.

تمامی نظام سیاسی در انظار مردم بی اعتبار شده است. این نظام در برابر تجاوز بی سابقه به دموکراسی، شئون ملی و حق حاکمیت مردم مجرم می باشد. جنگ شیمیائی و خشونت افسارگسیخته ی حیوانی توسط دولت علیه مردم برای دومین روز تنها به منظور غلبه بر جنبش میدانها بود. اما دولتیان قادر به شکستن روحیه ی رزمنده ی مردم نشدند.

بربریت بی سابقه ی پلیس «ضد» بلوا، که سنگ روی سر تظاهرکننده گانی پرتاب می کردند که از گازهای شیمیائی فرار می کردند، دلیل عمده ای است برای نشان دادن اهداف حکومت. برخی گروههای خشونت که هیچ گاه تابه این اندازه از اهداف مردم جدا نشده بودند، با طرحهای نظام هماهنگی یافته و

به دولت در انجام خشونت «یاری» رساندند. میدان سینتاگما متعلق به مردم است. هیچ کسی قادر نیست خشم مردم را تخلیه کند. جنبش دوباره میدان را تسخیر خواهد کرد، بقایای گازهای شیمیائی را خواهد شست، از میدان محلی برای تظاهرات صدها هزار نفری خواهد ساخت. و این «حکومت»، حکومت خشونت، خیانت، ورشکسته گی و فقر، اولین دُمل است در فروپاشی نظامی سیاسی که باید بدون هیچ توفقی تحقق یابد!

لینک زیر را روی صفحه رایانه بیاورید تا ۱۰ ویدیوی نفرت انگیز حملات پلیس پایانرئو را ملاحظه کنید. البته زیرنویسها به یونانی است:

C:/06/2011/http://pitsirikos.net/%85%CF%86%CF%83%CF%E%B1mo#/CE%BE%CE%AF%CE%B1 ۱۱۸۴۵-re

۱. دارودسته نظامی در میدان سینتاگما(۲:۰۳)؛
۲. حمله پلیسان سوار بر موتور به پیاده روهایی خیابان(۲:۳۵)؛ ۳. پلیس «ضدشورش» به لباس شخصی های «بلواگر» کمک کرد تا در پارلمان مخفی شوند(۰:۰۰)؛ ۴. در میدان سینتاگما : پلیس آدم کش با گازهای شیمیائی دست به حمله زد(۲:۰۷)؛ ۵. پلیس به افرادی که به مترو پناه بردند حمله می کند(۰:۴۹)؛ ۶. ۵۰۰ زخمی توسط دارودسته تروئیکا IMF-EU-ECB(۰:۳۸)؛ ۷. حمله پلیس به کافه ها!(۰:۴۲)؛ ۸. پلیس به ایستگاه مترو حمله می کند!(۰:۳)؛ ۹. «چنین صحنه هائی حتا در جنگ دیده نمی شوند»(۳:۳۰)؛ ۱۰. حمله پلیس با گاز به ایستگاه پزشکی میدان(۲:۴۹)

اعلام هم بسته گی با زندانیان

سوسیالیست مالزی

باخبر شدیم که به قصد سرکوب حزب سوسیالیست مالزی، ۳۰ نفر از فعالان آن حزب به بهانه های پوچی توسط پلیس آن کشور بازداشت شده اند. از طرف حزب نامه ای اعتراضی به نخست وزیر و دیگر مقامات دولتی مالزی به شرح زیر ارسال شد: Dato> Sri Mohd Najib bin Tun AbdulRazak, Prime Minister of Malaysia, Prime Minister's Office, Main Block, Perdana Putra Building, Government Administrative Centre, 62502 Putrajaya, MALAYSIA Tel: 8000 8888-603 Fax: 3444 8888-603 E-Mail: ppm@pmo.gov.my

محترما،

تمامی بازداشت شده گان را آزاد کنید و از

سرکوب سوسیالیستهای مالزی دست بردارید. ما این نامه را به شما می فرستیم تا عصبانیت شدید و محکوم نمودن جدی مان را از دولت شما به خاطر سرکوب در جریان و توقیف ۳۰ فعال حزب سوسیالیست مالزی اعلام داریم. ما از کار دولت و عملیات اخیر پلیس شما و این که تلاش می کنید تا شهروندان مالزی را از داشتن و اعمال حقوق مدنی و سیاسی بازدارید، سخت هراسان شده ایم.

ما به علاوه از شما می خواهیم تا جلو حمله به آزادی بیان را گرفته و ۳۰ زندانی حزب سوسیالیست مالزی را فوراً آزاد کنید.

حزب رنجبران ایران - ۹ ژوئیه ۲۰۱۱ رونوشت به :

1. Mr. Frank La Rue
Special Rapporteur on the promotion and protection of the right to freedom of opinion and expression
Palais des Nations
CH1211- Geneva 10
Switzerland
Fax: 9006 917 22 41+
Email: freedex@ohchr.org
2. Ms. Margaret Sekaggya,
Special Rapporteur on the situation on human rights defenders,
Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR)
Email: defenders@ohchr.org, urgent-action@ohchr.org
3. Christine Chung,
Human Rights Officer,
Office of the High Commissioner of Human Rights,
Asia Pacific Section, Asia Pacific and Middle East Branch,
Field Operation & Technical Cooperation,
OHCHR- Palais Wilson,
United Nations Office at Geneva,
CH1211- Geneva 10,
Switzerland.
Tel: 229289673 (0) 41+
Fax: 9018 22928 (0) 41+
Email: cchung@ohchr.org



کارتل های اندوخته ... بقیه از صفحه آخر

نگهدارنده سپرده ها و متولی افتخاری، والتر روتسچیلد در گذشته نزدیک بود. روسای دیگر شامل دانیال دایویسون از جی پی مورگان چیس، ریچارد تاکر از آکسون موبیل، دانیال رابرتس از سیتی گروپ و مارشال شوارتز از مورگان استانلی می باشند. (۲) یک کارمند صنایع نفت (که رابطه نزدیکی



داد که متعلق به جان دی راکفلر بود. این اقدام رابطه مورگان و راکفلر را هر چه بیشتر محکم ساخت.

آن وقت مورگان هاوس تحت کنترل خانواده های روتسچیلد و راکفلر قرار گرفت. سرمقاله روزنامه نیویورک هرالده تحت عنوان «شهریاران، تراست غول پیکر» نوشت جی پی مورگان کسی که زمانی اظهارداشت، «رقابت گناه است»، اکنون با خوشحالی اظهار می دارد، «به این بیاندیش. کلیه ترافیک خط آهن های رقیب در غرب سنت لوئیس حدوداً تحت کنترل ۳۰ نفر قرار دارد.»^(۸)

مورگان و کوهن لوئب صاحب بانک ادوارد هاریمین انحصار خط آهن را در دست داشتند، درحالی که سلسله بانکی لی من، گولدمن ساکس و لازار برای کنترل صنایع پایه ای آمریکا به راکفلرها ملحق شدند.^(۹)

درسال ۱۹۰۳ اتحاد بانکی توسط هشت خانواده تشکیل شد. بنیامین استرانگ در این اتحاد بانکی اولین فرماندار بانک فدرال ریزرو نیویورک بود. شکل گیری فدرال ریزرو درسال ۱۹۱۳ نفوذ هشت خانواده را در نیروی نظامی و دیپلماتیک دولت آمریکا فراهم ساخت. اکنون اگر پرداخت بدهی وام ها نمی توانست از کشورهای مربوطه صورت گیرد، اولیگارش می توانست نیروی دریائی آمریکا را برای وصول بدهی به آن کشور گسیل کند. بانک مورگان چیس و سیتی یک سندیکای بین المللی وام دهی را ایجاد کردند.

خانواده مورگان با خانواده های ویندسور انگلیسی و خانواده ساوی از ایتالیا مناسبات راحتی داشت. کوهن لوئب، واربرگ، لی من، اسرائیل موسی سیف و گولدمن ساکس نیز با خاندان سلطنتی اروپا رابطه نزدیک داشتند. از سال ۱۸۹۵ به بعد کنترل جریان خروج و ورود طلا از آمریکا در دست مورگان بود. اولین موج امتزاج آمریکائی مرحله ابتدائی تکاملش را طی می کرد و توسط بانک داران رواج داده می شد. درسال ۱۸۹۷، تعداد ۶۹ ادغام صنعتی صورت گرفت. ولی تا سال ۱۸۹۹ تعداد ۱۲۰۰ ادغام صورت گرفته بود. درسال

۱۹۰۴ جان مودی، مؤسس خدمات سرمایه گذاری مودی-گفت، غیر ممکن است که منافع راکفلر و مورگان از هم جدا باشند.^(۱۰) به خاطر عدم اعتماد مردم به این افراد، بسیاری اینها را خائن می دانستند و معتقد بودند که آنها برای اسکناس قدیمی اروپائی کار می کنند. استاندارد اوپل راکفلر ، یو ایس استیل آندرو کارنیگی و

خانواده مورگان، ریاست امور مالی آمریکا را از گوشه ی وال استریت و براد به عهده گرفت که به مثابه شبه بانک مرکزی آمریکا از ۱۸۳۸ در زمانی که جورج پی بادی در لندن شکل گرفت، فعالیت می کرد.

پی بادی شریک حرفه ای روتسچیلدها بود. در سال ۱۹۵۲ پژوهشگر دولتی بنام یوستایس مولنز احتمال این را می داد که مورگان ها کسانی غیر از ماموران روتسچیلد نبودند. مولنز می نویسد که روتسچیلدها «...ترجیح می دادند که در آمریکا با نام مستعار پشت سر نمای خارجی جی پی مورگان و شرکا فعالیت کنند.»^(۱۱)

مؤلفی بنام گابریل کولک نوشت «فعالیت های مورگان ها از ۱۸۹۶-۱۸۹۵ در فروش اوراق قرضه طلا آمریکا در اروپا بر اساس پیوستگی با خانواده روتسچیلد صورت می گرفت.»^(۱۲)

اختاپوس مالی مورگان بازویش را به سرعت به دور کره زمین پیچید. مورگان گرن فل در لندن فعالیت می کرد. مورگان و شرکاء در پاریس فرمانروائی می کرد. «لامبرت» پسر عموهای روتسچیلد، در کسل آند کمپانی را در فیلادلفیا ایجاد کردند.

خانواده مورگان به استورز، دوپانت ، گاگن هایمز ، و آندربیلست و راکفلر آذوقه می رساند. این خانواده ، شروع شکل گیری ای تی اند تی ، جنرال موتورز ، جنرال الکتریک و دوپانت را به اجرا در آورد. همانند بانک روتسچیلد و بارینگز مستقر در لندن، مورگان جزء ساختار دولتی در کشورهای زیادی شدند.

سال ۱۸۹۰ مورگان هاوس به بانک مرکزی مصر وام می داد، در خط آهن روسیه سرمایه گذاری کرد. اوراق ضمانت شده دولت برزیل را شناور می کرد و پروژه های دولتی آرژانتین را سرمایه گذاری می نمود. بحران اقتصادی سال ۱۸۹۳، قدرت مورگان ها را افزایش داد. آن سال مورگان دولت آمریکا را از اضطراب و وحشت ناگهانی بانکها نجات داد بدین ترتیب که سندیکائی را ایجاد کرد که ذخیره های دولت را با ۶۲ میلیون دلار طلای روتسچیلد حمایت نمود.^(۱۳)

مورگان نیروی محرکه ای در پس بسط و توسعه غرب آمریکا بود، که خط آهن قسمت غرب را از طریق رای اعتماد سرمایه گذاری و کنترل می کرد. درسال ۱۸۷۹ ، کورنلیوس و آندربیلست از مورگان خط آهن مرکزی نیویورک را سرمایه گذاری کرد و نرخهای امتیازی حمل و نقل را به انحصار شرکت نفتی استاندارد (تازه شکل گرفته)

با خاندان مقتدر سعودیها دارند) بنام جی دابلیو ماکالستر در مؤسسه تبلیغاتی گریم ریبر نوشت که، اطلاعاتی که او از بانکداران سعودی بدست آورده، حاکی است که فقط هشت خانواده (که چهار خانواده از آنها در آمریکا می باشند)، ۸۰ درصد بانک فدرال ریزرو نیویورک- قدرتمندترین شاخه فدرال- را صاحب اند. آنها گولدمن ساکس، راکفلر، لیمنز و کوهن لوئب نیویورک، روتسچیلد از پاریس و لندن، واربرگ از هامبورگ و لازار از پاریس و اسرائیل موسی سیف از ژرمنی می باشند.

سی پی ای توماس دی شواف ادعای ماکالستر را تأیید می کند و می گوید ده بانک، تمام دوازده شعبات بانک فدرال ریزرو را کنترل می کنند. او این ام روتسچیلد از لندن، روتسچیلد بانک از برلین (که مؤسسه ایست کاملاً خصوصی- مترجم)، واربرگ بانک از هامبورگ، واربرگ بانک از آمستردام، لیمین برادرز از نیویورک، برادران لازار از پاریس، بانک کون لوئب از نیویورک، بانک اسرائیل موسی سیف از ایتالیا، گولد من ساکس از نیویورک و وبانک جی پی مورگان چیس از نیویورک. شواف لیست افرادی را که سهام عظیمی از فدرال ریزرو را صاحب اند متذکر می شود که مثل ویلیام راکفلر، پال واربرگ، جاکوب شیف و جینجراستیل من.^(۱۴) نامهای شیفس از خودیهای کون لوئب می باشند. نامهای استیل من از خودیهای ستی گروپ اند که از طریق ازدواج، به خاندان راکفلر در شروع قرن پیوستند. یوستایس مولنز در کتابش به همان استنتاج رسید یعنی رازهای پنهانی فدرال ریزرو (که بانکی است کاملاً خصوصی) به صورتی که او با نموداری ارتباط فدرال ریزرو و بانکهای عضو آنها را با خاندان سرمایه گذار آلمانی، واربرگ، راکفلر و دیگران آشکار می سازد.^(۱۵)

کنترلی که این خاندان بانکی بر اقتصاد جهانی اعمال می کنند، نمی تواند اغراق آمیز باشد و به طور کلی عمداً در پوششی نهانی صورت می گیرد. اهرم رسانه های انحصاری آنها هر نوع اطلاعاتی که این مرکز کارتل بانکی خصوصی را بر ملا کند سریعاً تحت عنوان «تئوری توطئه» بی اعتبار می کند. ولی با این حال حقایق باقی می مانند.

خانواده موگان

بانک فدرال ریزرو در سال ۱۹۱۳ پا به عرصه وجود گذاشت، همان سال، نوباره بانکی آمریکا، جی پیرپونت مورگان درگذشت و بنیاد راکفلر شکل گرفت.



خط آهن ادوارد هارمین، تماماً توسط جاکوب شیرف بانکدار در کوهن لوب، اداره می شد، کسی که به علت ارتباط نزدیکی با روتسچیلد اروپایی زیاد کار می کرد. تعدادی از ایالات غربی فعالیت این بانکداران را ممنوع اعلان کردند. واعظ سر شناس، ویلیام جنینگ براین، کاندید رئیس جمهوری از جانب دمکراتها بین ۱۸۹۶ - ۱۹۰۸ در تبلیغات ضد امپریالیستی اش مطرح می کرد که آمریکا در شرف افتادن در تله «بردگی مالی سرمایه انگلیسی» قرار گرفته است. تدی روزولت در سال ۱۹۰۸ براین را شکست داد ولی به هر صورت به خاطر تبلیغات آتشین و مردم پسند او، قانون شرمین آنتی تراست (قانون ضد اتحاد شرکتها) گذرانده شد. او سپس به تعقیب استاندار اوایل تراست رفت.

در سال ۱۹۱۲ رسیدگی به محاکمه پوژو شروع شد که تمرکز قدرت وال استریت را عنوان می کرد. در همان سال خانم ادوارد هارمین سهام قابل توجه خود را که در بانک گارنتی تراست نیویورک بود به جی پی مورگان گارنتی فروخت و در نتیجه مورگان گارنتی تراست (اتحاد شرکتهای تضمینی مورگان) را ایجاد کرد. لوئیس براندیس که قاضی بود، پوزیدنت وُدرو ویلسن را قانع کرد که از بهم پیوستگی روسای انحصارات جلوگیری کند. و در سال ۱۹۱۴ قانون کلایتن آنتی تراست (قانون ضد اتحاد شرکتها) گذرانده شد.

جک مورگان پسر جی پی ار و جانشینش با واکنش نشان دادن از خود، موکلین مورگان یعنی رمینگتن و ونچستر را فرا خواند تا تولید تسلیحات را افزایش دهند. او استدلال می کرد که ایالات متحده باید وارد جنگ جهانی اول گردد. با تحریک بنیاد کار نیگی و الیگارشی های طرفدار آن، بالاخره ویلسن (رئیس جمهور وقت) با آنها هم ساز شد. هم چنان که چارلز تانسیل نوشت که آمریکا وارد جنگ می شود، «حتی قبل از تصادم شدید تسلیحاتی، شرکت فرانسوی روتسچیلد فررس به مورگان و کمپانی در نیویورک تلگرام زد و پیشنهاد سهیم شدن وامی به مبلغ صد میلیون دلار را داد. بخش قابل ملاحظه ای از آن در آمریکا به منظور استفاده خریداران فرانسوی از کالاهای آمریکائی بود.»

بانک مورگان هاوس ۵۰ در صد کل مخارج جنگ آمریکا را تأمین کرد، در آن هنگام برای ردیف کردن کنتراتی هائی مثل جنرال الکتریک، دوپانت، فولاد آمریکا کنکات و ای اس آرکو کمیسیون می

گرفت. تمامی آنها مشتریهای مورگان بودند. مورگان هم چنین مخارج جنگ بریتیش بور در جنوب آفریقا و جنگ فرانسه - پروس را تأمین می کرد. کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ با سر پرستی و ریاست مورگان انجام گرفت که به کوشش برای باز سازی آلمان و نیروهای متحده منجر شد.^(۱۱)

در دهه ی ۱۹۳۰ بعد از اینکه گولد من ساکس، بانک لیمن و دیگران از سقوط سال ۱۹۲۹ سود بردند، پوپولیسیم در آمریکا رو آمد.^(۱۲) رئیس کمیته بانکی مجلس نمایندگان، لوئیس مک فدن (نماینده دمکرات از نیویورک) در مورد رکود بزرگ گفت، «این تصادفی نبود. این اتفاق طرح ریزی شده دقیق بود...بانک داران بین المللی در پی این بودند که آن چنان شرایط نومیدی و یأس را فراهم کنند تا شاید بتوانند به حاکمین همگی ما مبدل گردند.»

سنا تور جرال دنی (دمکرات) در سال ۱۹۳۶ ریاست تحقیقات در مورد مهمات را به عهده داشت. نی به این نتیجه رسید که بانک مورگان، آمریکا را در جنگ جهانی اول فرو برد تا از وام ها پشتیبانی کند و از این طریق توسعه عظیم صنایع تسلیحاتی را ایجاد کند. بعداً نی مدارکی را تحت عنوان جنگ بعدی بدست داد که مضمونانه به «الهه ی قدیم دمکراسی حيله گر» اشاره داشت، که از آن طریق ژاپن به عنوان دلیلی خواهد بود برای فریب آمریکا جهت وارد شدن به جنگ جهانی دوم.

در سال ۱۹۳۷، وزیر کشور هارولد ایکس به نفوذ «شصت خانواده آمریکائی» هشدار داد. فردیناند لانزبرگ، مورخ، بعداً کتابی با همین تیتیر نوشت. ویلیام او داگلاس قاضی دادگاه عالی «نفوذ مورگان...در مهلک ترین صنایع و سرمایه گاری در امور مالی امروز» را تقبیح کرد.

جک مورگان با واکنش نشان دادن از خود، آمریکا را به سمت جنگ جهانی دوم سوق داد. مورگان رابطه بسیار نزدیکی با ایواساکی و خانواده های دان - دو تا از ثروتمند ترین خاندان ژاپنی - داشت که به ترتیب صاحبان میتسوبیشی و میتسوئی که در قرن ۱۷ (که دولتهای نظامی حاکم بودند) این شرکت ها شکل گرفته بودند. زمانی که ژاپن به منچوریا تجاوز کرد، مورگان قتل عام دهقانان چینی را نادیده گرفت. مورگان هم چنین رابطه بسیار نزدیکی با فاشیست ایتالیائی، بنیتو موسیلینی داشت. در آن هنگام، نازی آلمانی به نام دکتر هیملر ساخت رابط بانک مورگان در دوره جنگ جهانی دوم بود. بعد از جنگ، نمایندگان مورگان با شا

خت در بانک بین المللی مسکن (بی آی اس) در بازل واقع در سوئیس ملاقات کردند.^(۱۳)

خاندان راکفلر

بی آی اس از قدرتمند ترین بانکهای جهان است یعنی یک بانک مرکزی جهانی که متعلق به این هشت خاندان است، کنترل بانکهای مرکزی خصوصی تقریباً تمام کشورهای غربی و در حال توسعه را دارد. اولین پوزیدنت بی آی اس بانکداری بنام راکفلر گیتس مک گرا - یک مقام عالی رتبه ی چیس منهن و فدرال ریزرو بود. مک گرا پدر بزرگ رئیس سابق سازمان جاسوسی آمریکا، «سیا» ریچارد هلمز بود. راکفلرها مثل مورگان ها رابطه بسیار نزدیکی با لندن داشتند. دیوید ایک در «بچه های وطن» می نویسد که راکفلرها و مورگان ها درست مثل نوکرانی هستند برای روتسچیلد های اروپائی.^(۱۴)

صاحب بی آی اس فدرال ریزرو (که کاملاً خصوصی است)، بانک انگلستان، بانک ایتالیا، بانک کانادا، بانک ملی سوئیس، بانک هلند، پوندس بانک آلمان و بانک فرانسه (تماماً خصوصی) می باشد.

مورخی بنام کارول کوآگی در کتاب حماسه خود، مصیبت و امید نوشت که «بی آی اس بخشی از نقشه ای بود که کنترل سیستم مالی جهان را به طور خصوصی در دست بگیرد که از این طریق سیستم سیاسی هر کشوری و اقتصاد تمام جهان را به زیر تسلط خود درآورد...با یک اسلوب فئودالی توسط بانکهای مرکزی جهان در هماهنگی و با توافقات محرمانه.»

از نظر تاریخی دولت آمریکا اعتمادی به بی آی اس نداشت، بدون موفقیت در از میان بردن آن، در کنفرانس برتن و دز بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۴ علیه آن تبلیغ می کردند. در عوض با ایجاد صندوق بین المللی پول و بانک جهانی توسط برتن و دز توان این هشت خاندان تشدید پیدا کرد. فدرال ریزرو آمریکادر سپتامبر ۱۹۹۴ فقط مقداری سهام در بی آی اس در اختیار داشت.^(۱۵) بی آی اس صاحب حد اقل ۱۰ درصد ذخیره پولی برای حد اقل ۸۰ درصد بانکهای مرکزی جهان، صندوق بین المللی پول و دیگر مؤسسات مختلط می باشد. بی آی اس به عنوان مأمور مالی برای توافقات بین المللی اطلاعات در مورد اقتصاد جهان جمع آوری می کند و در مواقع سقوط مالی در جهان به عنوان وام دهنده ظاهر می شود.

بی آی اس برنامه سرمایه داری انحصاری فاشیستی را ترویج می دهد. در سال ۱۹۹۰ وامی مشروط به کشور مجارستان داد



با تضمین این که اقتصاد این کشور خصوصی گردد. بی‌آی‌اس به عنوان مجرائی بود برای هشت خاندانی که وجوه برای ادولف هیتلر فراهم می‌کردند که توسط واربرگز/هنری شرودر و بانک مندلسن در آمستردام کنترل می‌شد. بسیاری از محققین معتقدند که بی‌آی‌اس در پس مواد مخدر و پول شوئی درجهان است. (۱۶)

این اتفاقی نیست که چرا بی‌آی‌اس مرکزیتش در سوئیس قرار گرفته، جایی که مناسب برای پنهان نگهداشتن ثروت حکومت‌های اشرافی جهان و مرکزی است برای لوژ پی - ۲ فراماسیونر آلپینا (ایتالیائی) و نازی بین المللی. مؤسسات دیگری که این هشت خاندان کنترل می‌کنند عبارتند از فوروم اقتصادی جهان، کنفرانس مالی بین المللی و سازمان تجارتی جهان.

برتن و دز در میان این هشت خاندان پا به عرصه وجود گذاشت. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مرکزیت این «نظم نوین جهان» را حازند. در سال ۱۹۴۴ اولین قرضه بانک جهانی توسط مورگان استانی و بانک فرست باستون شناور شد. خانواده لازار فرانسوی بیشتر درگیر منافع خاندان مورگان شدند. لازار فرورس - بزرگترین بانک سرمایه‌گذاری فرانسه - توسط لازار و خاندان دیوید-ویل کنترل می‌شود - بانکداری اولد جنواس سایان از طرف میشل دایوپو نمایندگی می‌شود. اخیراً رئیس و سی ای ا سیتی گروپ، سنفورد ویل بود.

در سال ۱۹۶۸ مورگان گارنتی یوروکلیر بانکی در بروکسل تحت عنوان سیستم نقل و انتقال بانکی برای تضمین یورودلار شروع کرد. این اولین تلاش برای خودکار کردن امور بانکی بود. بعضی‌ها چنین برداشت می‌کردند که یورو-کلیر «جانور» است. بروکسل به عنوان مرکز عملیات برای بانک مرکزی اروپا و ناتو خدمت می‌کرد. در سال ۱۹۷۳ مقامات مورگان محرمانه ملاقات کردند تا به طور غیر قانونی خاندان قدیم مورگان را بیست سال قبل از قانون گلاس استیگل احیا کنند. مورگان و راکفلر ها پشتیبانی مالی را برای مرل لینیچ فراهم کردند به طوری که به پنج تا از بزرگترین بانک سرمایه‌گذاری آمریکا تبدیل شد. اکنون مرل لینیچ بخشی از بانک آمریکا می‌باشد. با استفاده از ثروت نفتی خود جان دی راکفلر اتحاد شرکت‌های عادلانه را به چنگ آورد که در واقع تا سالهای ۱۹۲۰ تعدادی از بانکها و شرکت‌های بزرگ را حریصانه بلعید. رکود بزرگ سبب شد که تا قدرت بلا منازع راکفلرها هر چه بیشتر تحکیم گردد.

چیس بانک با بانک منهن که متعلق به کوهن لوث بود ادغام گردید تا بانک چیس منهن به وجود آید که از این طریق رابطه نزدیک و دراز مدت خانوادگی شکل گرفت. خاندان کوهن لوث - همراه با روتسچیلد ها - برای راکفلرها، کسانی که در پی آن بودند که به سلطان نفت تبدیل شوند سرمایه‌گذاری کرد. بانک نشنال سیتی واقع در کلیولند پول مورد نیاز جان دی راکفلر را که می‌رفت تا صنایع نفتی آمریکا را به انحصار خود در آورد فراهم کرد. این بانک درکنگره آمریکا به عنوان یکی از سه بانک متعلق به روتسچیلد در آمریکا در سالهای ۱۹۷۰ تشخیص داده شده بود، یعنی زمانی که راکفلر تحت عنوان استاندارد اویل او و هاپو به ثبت رسید. (۱۷)

یکی از شرکای شرکت نفتی (استاندارد اویل) راکفلر، ادوارد هارکنس بود کسی که خاندانش کنترل کمیکال بانک را بدست گرفت. شریک دیگر او جیمز استیل من بود. کسی که خاندانش کنترل تولیدات شرکت‌های هانور را به دست گرفت. هر دو این بانکها باهم ادغام شدند و زیر چتر جی بی مورگان چیس درآمدند. دوتا از دختر های جیمز استیل من با دو پسر ویلیام راکفلر ازدواج کردند. این دو خانواده مقدار قابل توجهی از سیتی گروپ را نیز کنترل می‌کنند. (۱۸)

در تجارت بیمه راکفلرها شرکت‌های متروپالیتن لایف، اکویاتیل لایف، پرودنشیل و نیویورک لایف را کنترل می‌کنند. بانکهای راکفلر ۲۵ درصد دارائی ۵۰ تا از بزرگترین بانکهای تجاری و ۳۰ درصد دارائی ۵۰ تا از بزرگترین کمپانیهای بیمه را تحت کنترل دارند. (۱۹)

کمپانیهای بیمه، برای اولین بار در آمریکا توسط فراماسیونرها از طریق وودمن های آمریکا شکل گرفت که نقش کلیدی در این سو و آن سو حرکت دادن پول مواد مخدر را بازی می‌کنند.

کمپانیهای تحت کنترل راکفلر شامل آکسان موبیل، شورون تگزاکو، بی‌پی امکو، مَرآتان اویل، فریبورت مک مورن، کوئکر اتس، آسارکو، یونایتد، دلنا، نورسوست، آی‌تی‌تی، اینترنیشنال هاروستر، زیراکس، بوئینگ، وستینگهاوس، هیولت پاکرد، هانی ول، اینترنشنال پیپر، فایزر، موتورولا، مانسنتو، یونیون کارباید، و جنرال فودز می‌باشند. بنیاد راکفلر ارتباط مالی بسیار نزدیکی با بنیادهای فورد و کارنگی دارد. تلاشهای بشردوستانه سایر خانواده ها شامل برادران راکفلر، مؤسسه راکفلر برای تحقیقات پزشکی، هیئت مدیره آموزش عمومی، دانشگاه راکفلرو دانشگاه شیکاگو - که به طور آهسته و مداوم اقتصاد دانه‌های بی اندازه

دست راستی را به عنوان مدافع و توجیه‌گر سرمایه جهانی به انضمام میلتون فریدمن را تربیت می‌کند.

این خانواده صاحب ۳۰ مرکز تجارتی است جاهائی که درخت کریسمس همه ساله روشن می‌گردد، به انضمام مرکز راکفلر. دیوید راکفلر در ساختمان برج مرکز تجارتی جهان تعیین کننده بود. منزل اصلی خانواده راکفلر، ساختمان مختلط و پیچیده ایست در شمال ایالت نیویورک با نام پوکینتیکو هیلز. آنها هم چنین در منهن صاحب منزل دوپلکس ۳۲ اطاقه واقع در خیابان پنجم، یک قصر درواشنگتون دی سی، مزرعه مونت ساکرو در ونزولا، ایالت مین، استراحتگاه در جزایر دریای کارائیب، هاوایی و پورتوریکو می‌باشند. (۲۰)

خانواده دالس (دوبرادریکه یکی وزیر امور خارجه آمریکا و دیگری رئیس سازمان «سیا» که عامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود - مترجم) و راکفلر پسرعموهای یکدیگرند. آلن دالس، سازمان «سیا» را به وجود آورد، به نازی ها کمک کرد، در کمسیون معروف به وارن - ضربت وارده به کندی را سرپوش گذاشت و با زدو بند های گوناگون انجمن برادری واخوت مسلمانی، افکار قاتلین را کنترل کرد. (۲۱)

برادراو، جان فاستر دالس سرپرستی اتحاد قلابی شرکت‌های گولدمن ساکس را قبل از سقوط سهام در سال ۱۹۲۹ به عهده گرفت و در سرنگونی دولتهای ملی دکتر مصدق در ایران و گواتمالا به برادرش کمک کرد. هر دو از اعضای اسگال اند بونز (اجتماع مخفی دانشجویان سال آخر دانشگاه ییل که پرزیدنت جورج دبلیو بوش در سال ۱۹۷۴ یکی از اعضای آن بود - مترجم)، از خودیهای شورای روابط خارجی (سی اف آر) و سی و سومین درجه ماسون (بغیر از آبراهام لینکلن و جان کندی، تمام پرزیدنتها عضو فراماسیون بودند - مترجم). (۲۲)

در ایجاد کلویی در رُم که متمایل به ازبین بردن جمعیت می‌باشد در یکی از املاکشان در بلایجو، ایتالیا، راکفلرها تعیین کننده بودند. ملک آنها در پوکینتیکو هیلز محلی بود که کمسیون سه جانبه شکل گرفت. این خانواده پشتوانه مالی جنبش علم اصلاح نژاد انسان را تأمین کرد، جنبشی که نسل هیتلر را تولید مثل غیر جنسی انسان (کلونینگ) و وسواس دی ان ای متداول در آمریکا در میان دانشمندان را رواج داد.

جان، یکی از پسرهای راکفلر، تا زمان مرگش در رأس کمسیون جمعیت قرار داشت. (۲۳) پسر همنامش، سناتور



فرود و فراز... بقیه از صفحه آخر

آن چگونگی فردای کشور چین و آینده و سرنوشت جهان را شکل داده و تعیین خواهد کرد؟ آیا طبقه سرمایه‌داری حاکم (اولیگارش‌های تک حزبی) چین قادر خواهد گشت با تعبیه و تنظیم مجدد ابزارها و راه‌های سرمایه‌داری تاریخی (مثل استعمار تعدادی از کشورهای «درمانده» و در بند پیرامونی سه قاره جنوب - «جهان چهارم» - و یا تعبیه و ایجاد قشر «آریستوکراسی کارگری» میلیونی بوسیله «رانت خواری امپریالیستی») از عروج این نیروی عظیم اجتماعی به قله چالش جدی علیه سرمایه‌داری جلوگیری کند؟ آیا فراز مبارزاتی طبقه کارگر چین به عنوان یک نیروی مقتدر اجتماعی منجر به یک انقلاب جدی سوسیالیستی در آن کشور خواهد شد؟ آیا وقوع انقلاب جدید در چین جاده را برای عروج امواج سوسیالیستی در سطح جهان هموار و آماده خواهد ساخت؟ و بالاخره آیا ممکن است که ادغام امواج عظیم مبارزات کارگری در چین با امواج بیداری و رهائی در کشورهای سه قاره شرایط را برای همکاری و همدلی‌ها بین جنبش‌های رهائی بخش ملی و سوسیالیستی به عنوان دو چالش بزرگ علیه نظام جهانی سرمایه‌را آماده سازد؟ پاسخ‌های مناسب به این پرسش‌های مهم تا اندازه‌ای می‌تواند خطوط اصلی مسیر تاریخ جهان را در قرن بیست و یکم ترسیم کنند.

شکست طبقه کارگر و

پیروزی سرمایه‌داری در چین

انقلاب ۱۹۴۹ چین براساس بسیج عظیم اکثریت قابل توجهی از جمعیت چین بر علیه استعمار و ستم زمین داران فئودال، سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها بنا گشته بود. با تمام کمبودها و محدودیت‌های تاریخی خود، چین توده‌ای در عهد مائو می‌تواند به عنوان یک ملت - دولتی با ویژه‌گی‌های سوسیالیستی مورد بررسی قرار گیرد. زیرا که در آن دوره مناسبات طبقاتی بطور چشمگیری در چین در مقام مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری بویژه کشورهای پیرامونی در بند به نفع کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان دستخوش تحویل و تحول قرار گرفته بود. این تغییر و تحول که توسط مورخین و جامعه‌شناسان مطالعات میدانی در شصت سال گذشته بطور مبسوط و مفصل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند، دستاوردهای متنوع و حائز اهمیتی را برای مردم چین و دیگر خلق‌های جهان به ارمغان آورد. البته علیرغم دستاوردهای فراگیر در عهد مائو، چین توده‌ای نتوانست به یک بدیل عینی و جدی در مقابل نظام جهانی سرمایه‌تبدیل گردد و در یک

- [5] Ibid. p.53
 [6] The Triumph of Conservatism. Gabriel Kolko. MacMillan and Company New York. 1963. p.142
 [7] Rule by Secrecy: The Hidden History that Connects the Trilateral Commission, the Freemasons and the Great Pyramids. Jim Marrs. HarperCollins Publishers. New York. 2000. p.57
 [8] The House of Morgan. Ron Chernow. Atlantic Monthly Press New York 1990
 [9] Marrs. p.57
 [10] Democracy for the Few. Michael Parenti. St. Martin's Press. New York. 1977. p.178
 [11] Chernow
 [12] The Great Crash of 1929. John Kenneth Galbraith. Houghton, Mifflin Company. Boston. 1979. p.148
 [13] Chernow
 [14] Children of the Matrix. David Icke. Bridge of Love. Scottsdale, AZ. 2000
 [15] The Confidence Game: How Un-Elected Central Bankers are Governing the Changed World Economy. Steven Solomon. Simon & Schuster. New York. 1995. p.112
 [16] Marrs. p.180
 [17] Ibid. p.45
 [18] The Money Lenders: The People and Politics of the World Banking Crisis. Anthony Sampson. Penguin Books. New York. 1981
 [19] The Rockefeller File. Gary Allen. '76 Press. Seal Beach, CA. 1977
 [20] Ibid
 [21] Dope Inc.: The Book That Drove Kissinger Crazy. Editors of Executive Intelligence Review. Washington, DC. 1992
 [22] Marrs.
 [23] The Rockefeller Syndrome. Ferdinand Lundberg. Lyle Stuart Inc. Secaucus, NJ. 1975. p.296
 [24] Marrs. p.53
 Dean Henderson is the author of Big Oil & Their Bankers in the Persian Gulf: Four Horsemen, Eight Families & Their Global Intelligence, Narcotics & Terror Network and The Grateful Unrich: Revolution in 50 Countries. His Left Hook blog is at www.deanhenderson.wordpress.com
 Dean Henderson is a frequent contributor to Global Research. Global Research Articles by Dean Henderson

ویرجینیای غربی است. برادر راکفلر بنام ونیتراب نایب فرماندار آرکانزاس بود و از قدرتمندترین افراد این ایالت به شمار می‌رفت. در یک مصاحبه‌ای با مجله پلی بوی در سال ۱۹۷۵، نلسون راکفلر به عنوان رئیس جمهور - کسی که فرماندار نیویورک نیز بود - ماهرانه در صحبتش جهان بینی خانواده اش را تشویق کرد و گفت، «من عمیقاً به برنامه ریزی اعتقاد دارم - برنامه ریزی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و بالاخره برنامه ریزی برای کل جهان».

ولی از تمام برادران راکفلر، مؤسس شورای سه شاخه (تی سی) و رئیس چیس منهن، دیوید بود. کسی که، طرح و برنامه ایده ثلوثیک فاشیستی خاندان را درمقیاس جهانی رهبری می‌کرد. او از پادشاه ایران، از نفاق و جدائی میان سیاه پوستان و سفید پوستان آفریقای جنوبی (رژیم آپارتاید) و پینوشه دیکتاتور دفاع می‌کرد. او از بزرگترین پشتیبانان مالی سی اف آر، تی سی و (در دوران جنگ ویتنام) کمیته برای صلح مؤثر و با دوام در آسیا بود - ثروت بادآورده‌ای توسط این کنترات‌ها برای آنهائی که از این کشمکش امرار معاش می‌کردند، فراهم می‌شد.

نیکسون از او تقاضا کرد که وزارت خزانه داری آمریکا را به عهده بگیرد. ولی، راکفلر دست رد به این مسئولیت شغلی داد چون که می‌دانست قدرت او در نظارت بر چیس به مراتب بیشتر بود. نویسنده‌ای بنام گری آلن در مورد راکفلر می‌نویسد که در سال ۱۹۷۳ دیوید راکفلر با تعداد ۲۷ تا از رهبران کشورهای مختلف ملاقات کرد، به انضمام رهبران روسیه و چین کمونیست. متعاقب سال ۱۹۷۵ با فروریختن بانک استرالیائی نوگن هُند و کودتای سازمان «سیا» علیه گاف و تومن، نخست وزیر استرالیا و جانشین او، ملکوم فریزر که توسط پادشاه انگلستان برگزیده شده بود عازم آمریکا شد و با پرزیدنت فورد ملاقات کرد، البته بعد از مشورت با دیوید راکفلر.^(۲۴)

Notes

- [10] [1K Filings of Fortune 500 Corporations to SEC. 91-3
 [10] [2K Filing of US Trust Corporation to SEC. 95-28-6
 [3] "The Federal Reserve 'Fed Up'. Thomas Schauf. www.davidicke.com 02-1
 [4] The Secrets of the Federal Reserve. Eustace Mullins. Bankers Research Institute. Staunton, VA. 1983. p.179





ایالت هنگ کنگ هم است، نشان می‌دهد که حدود دو سوم کارگران در این منطقه بیش‌تر از ۸ ساعت در هر روز هفته کار می‌کنند. بعضی از این کارگران نزدیک به شانزده ساعت در روز کار می‌کنند. و کارفرمایان کارخانه‌ها مرتباً با توسل به کتک بدنی کارگران را «تنبیه» می‌کنند. نزدیک به دوپست میلیون کارگر چینی در شرایط به غایت بی‌امن و آسان کار می‌کنند. طبق گزارش جان چن (در وب سایت سوسیالیستی جهان در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۰) در حدود هفت صد هزار کارگر هر سال در چین در سر کار زخمی می‌شوند و نزدیک به صد هزار نفر از آن‌ها می‌میرند. این درجه از استثمار و ظلم علیه کارگران در چین تحقیقات تاریخ سرمایه داری و در دوره انباشت اولیه تاریخ سرمایه داری بی‌ظنیر و یا حداقل کم‌ظنیر بوده است. مارکس و انگلس در «مانیفست کمونیست» مطرح می‌کنند که مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه داران مراحل متعددی را طی می‌کنند. در مرحله مرکانتالیستی-تجاری رشد سرمایه داری در اروپا (در قرن شانزدهم و هفدهم) مبارزات کارگری علیه سرمایه داران عمدتاً فردی و گاه گروهی بود که مستقیماً کارگران را استثمار می‌کردند. با رشد سرمایه داری و ورود آن به دوره «بلوغ» و شکوفایی (در قرن هیجدهم و نوزدهم) تعداد کارگران سریعاً رشد کرده و بیش از پیش در کارخانه‌های بزرگ متمرکز گشتند. وقتی که قدرت کارگران افزایش یافت آن‌ها به ایجاد اتحادیه‌ها دست زدند تا بطور جمعی علیه سرمایه داران مبارزه کنند. در چین نیز وضع به همان منوال پیش رفته است. با تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری و رشد عظیم اقتصادی آن تعداد کارگران در مقام مقایسه با تعداد دهقانان سریعاً افزایش می‌یابد. با پرتاب روستائیان و دهقانان به عنوان «کارگر مهاجر» به شهرهای چین در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم نسل جدیدی از نیروهای کار و زحمت که پرولتاریزه شده بودند در آن شهرها به وجود آمدند که دارای آگاهی‌های طبقاتی بیشتری می‌باشند. هم اسناد رسمی دولتی و هم رسانه‌های گروهی فرمانبردار چین حضور و عروج «نسل جدید کارگران مهاجر» را مورد شناسائی قرار داده و حاشا نمی‌کنند. مطابق گزارشات رسانه‌های گروهی چین در حال حاضر جمعیت نسل دوم کارگران متعلق به مهاجرین از روستاها که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ در شهرهای چین ساکن گشتند، به صد میلیون نفر می‌رسد، این جمعیت بعد از اخذ دیپلم دبیرستان می‌خواهند به کار مشغول شوند. اینان تجربه‌ای در کار کشاورزی نداشته و خود را شهر نشین

بار نیز پروسه انباشت ابتدائی عظیم سرمایه و شکلگیری یک طبقه سرمایه دار چیزی غیر از دزدی و چپاول ثروت‌های دولتی و تعاونی توده‌ای نبود. در همان مدت زمان (از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵) ده‌ها میلیون کارگر دولتی و تعاونی بیکار گشته و هسته‌های مهم و اصلی بیکاران را در چین کنونی بوجود آوردند. مشروعیت عروج طبقه سرمایه دار و پروسه‌های اقتصادی و اجتماعی آن توسط رهبری حزب کمونیست مورد شناسائی قرار گرفت. در کنگره شانزدهم حزب (در سال ۲۰۰۲) مرانامه حزب بطور کیفی تغییر یافت. در مرانامه سابق، حزب کمونیست خود را به عنوان «آوانگارد» طبقه کارگر، نماینده منافع پرولتاریا محسوب می‌داشت. مرانامه جدید اعلام کرد که منبع نماینده منافع «توده‌های وسیع مردم» و پیشرفته‌ترین نیروهای تولیدی می‌باشد. واژه «پیشرفته‌ترین نیروهای تولیدی» در واقع حسن تعبیر برای طبقه جدید سرمایه داری در چین بود.

فراز طبقه کارگر به عنوان یک نیروی بزرگ اجتماعی

تبدیل چین از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ در صد کارگران را در کلیت نیروی کار به شدت افزایش داد. در صد کارگران که در سال ۱۹۸۰ نزدیک به ۳۱ درصد بود در سال ۲۰۰۰ به ۵۰ درصد و در سال ۲۰۰۸ به ۶۰ درصد کل نیروی کار رسید. رشد سریع کارگران غیر کشاورزی در این مدت زمان حکایت از ظهور و عروج یک طبقه کارگر نیرومند در صحنه اجتماعی و سیاسی چین می‌کند. انباشت وسیع سرمایه توسط سرمایه داران چین صرفاً بر اساس استثمار بی‌رحمانه صدها میلیون کارگر چینی بدست آمده است. از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵، در آمد کل نیروی کار کارگران از ۵۰ درصد کل درآمد ناخالص ملی چین به ۳۷ درصد رسید. مزد یک کارگر چینی در حال حاضر برابر با ۵ درصد مزد کارگر آمریکائی، ۶ درصد مزد کارگر کره جنوبی و ۴۰ درصد مزد کارگر مکزیکی می‌باشد. از سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰ به این سو، ۱۵۰ میلیون نفر از روستاهای چین (کارگران اضافی) توسط سرمایه داران کنده شده و به شهرهای چین پرتاب گشتند. تولیدات صنعتی چین برای صدور به کشورهای جهان بویژه آمریکا و اروپا عموماً بر اساس استثمار کارگران اضافی است که هر روز بر تعدادشان در شهرها افزوده می‌گردد. یک بررسی دقیق درباره وضع معیشتی کارگران در منطقه صنعتی «دلتهای رودخانه مروارید» که شامل

پروسه مجبور گشت که منطق اساسی حرکت در درون نظام را بپذیرد. تولید اقتصادی اضافی بطور قابل توجهی در دست دولت برای رشد انباشت و صنعتی سازی تمرکز یافت. افتادن در دام منطق حاکم بر حرکت سرمایه شرایط مادی را به رشد نخبگان تکنو-بوروکرات که خواهان کسب بیش‌تر قدرت سیاسی برای اخذ امتیازات مادی برای خود بودند، فراهم ساخت. این نخبگان نوظهور که نمایندگی سیاسی خود را در داخل حزب کمونیست چین پیدا کردند، سال‌ها بعد حتی در کوچه و بازار بنام «رهروان سرمایه داری» حزب معروف گشتند. مائوتسه دون و دیگر حامیان راه سوسیالیسم در درون حزب تلاش کردند که با توسل و بسیج توده‌های کارگر، دهقانان و جوانان (بویژه محصل و دانشجو) از پیشرفت اوضاع در جهت استقرار حاکمیت سرمایه جلوگیری کنند. اکثر کارگران و دهقانان (که عمدتاً از نظر سیاسی بی‌تجربه و یا سردرگم بودند) آمادگی نداشتند که بطور مستقیم قدرت سیاسی و اقتصادی خود را بمنصه ظهور بگذارند. بعد از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶، رهروان سرمایه داری تحت رهبری تنگ شیائوپینگ طی یک کودتای ضد انقلابی طرفداران مهم چین توده‌ای سوسیالیستی را که بعدها به نام «رهبران رادیکال مائونیست» معروف گشتند، دستگیر کردند. در عرض چندسال بعد از مرگ مائو، با تسخیر قدرت توسط تنگ شیائوپینگ چین در جاده تحویل و تغییر از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری قرار گرفت. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با اوجگیری فاز نوین گلوبالیزاسیون گسترش بازار آزاد نولیبیرالی، در چین طی اجرای یک برنامه وسیع رفورم اقتصادی تمام دستاوردهای توده‌ای عهد مائو مورد یورش و تغییر دگرذیسی قرار گرفتند. کمون‌های توده‌ای منحل گشتند و کشاورزی بطور قابل توجهی مشمول خصوصی سازی شد. با آغاز دهه ۱۹۹۰، صدها میلیون کارگر، کشاورز و دهقان که از روستاها به شهرها کوچ کرده بودند به عنوان کارگران مهاجر به کارگران اضافی تبدیل گشته و بالطبع مورد استثمار شدید سرمایه داران خارجی و داخلی قرار گرفتند. خصوصی سازی عظیم در دیگر گستره‌های اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ ادامه و رشد یافت. تقریباً تمامی نهادها و بنگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ دولتی مشمول خصوصی سازی گشتند. این نهادهای تولیدی عموماً به قیمت‌های بسیار نازل و مصنوعی به آقاها و آقازادگان صاحب مقام و یا نفوذ در داخل حزب و یا به شرکت‌های فراملی خارجی فروخته شدند. در واقع این



رشد کرد که در دهه اول ۲۰۰۰ باعث روی کار آمدن دولت لولا در برزیل گشت. به نظر این نگارنده این اوضاع در کشورهای مصر، ترکیه، تونس و... نیز رو به رشد است. در حال حاضر در صد کارگران غیر کشاورزی به ۶۰ درصد کل نیروی کار در چین رسیده است. اگر اوضاع به همین منوال که از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ بوده، ادامه یابد یعنی در صد کارگران غیر کشاورزی در حدود یک در صد در سال افزایش یابد، در آن صورت در صد کارگران صنعتی در چین به ۷۰ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. با در نظر گرفتن این امر که طبقه کارگر چین در حال عروج به سکوی یک نیروی مقتدر سیاسی و اجتماعی در کشور چین است و مضافاً با عطف به این نکته اساسی که این طبقه بزرگترین طبقه کارگر در تاریخ بشر است، سؤال کلیدی این است که کدام سمت سیاسی را جنبش کارگری چین در آینده نزدیک اتخاذ خواهد کرد؟ سیاست فعلی اولیگارش‌ی تک حزبی دولت چین استقرار و تقویت یک «جامعه سازگار» از طریق اتخاذ یک رشته مصالحه‌ها بین نیروهای مختلف اجتماعی است. در عین حال بخشی از هیئت حاکمه چین خواهان پیاده کردن «رפורم‌های سیاسی» در جهت اخته کردن و عقیم سازی جنبش کارگری از طریق اتخاذ دموکراسی‌های دم بریده کشورهای اروپائی و آمریکائی هستند. در حال حاضر یک مبارزه بزرگ بین جناح طرفدار «رפורم‌های سیاسی» و جناح طرفدار «تامین» جامعه در درون رهبری حزب کمونیست چین در جریان است که باید مورد کالبد شکافی و بحث و تفحص قرار گیرد.

نتیجه گیری اولیه

آیا طبقه سرمایه دار چین موفق خواهد گشت با دادن امتیازات و مزایا به طبقه کارگر از چالش جدی آن طبقه جلوگیری کرده و نظم اجتماعی و اقتصادی نظام سرمایه را تضمین و تامین سازد؟ آیا جنبش کارگری چین موفق خواهد گشت که با یک خیزش تاریخی-جهانی و با انتخاب یک مسیر انقلابی سوسیالیستی، به یک گسست پایه‌ای از نظام موجود سرمایه داری نایل آید؟ تهیه و تنظیم پاسخ‌های مناسب به این پرسش‌ها از ما می‌طلبد که به بررسی شرایط عینی و عوامل ذهنی که در جامعه چین در دهه‌های اخیر در حال رشد و گسترش بوده اند بپردازیم. در شماره آینده «رنجبر» به تفصیل به بررسی این نکات خواهیم پرداخت.

ن. ناظمی - ژوئن ۲۰۱۱

مصر، اندونزی، نیجریه، کنیا و... بطور مرتب افزایش می‌یابد. ولی در چین جنبش کارگری به دو علت بزرگ حائز اهمیت بیشتری است. یکم این که طبقه کارگر چین که در سال ۲۰۱۰ شامل هشت صد میلیون نفر جمعیت است، بزرگترین طبقه کارگر در جهان می‌باشد. دوم این که بخش قابل توجهی از طبقه کارگر چین دارای پیشینه کار و تجربه سوسیالیستی است. در تابستان ۲۰۱۰ متجاوز از دوازده اعتصاب بزرگ کارگری در کارخانه‌های خودرو، الکترونیکی و نساجی چین بقدری چشمگیر و بزرگ بودند که سرمایه‌داران آن صنایع را مجبور به قبول افزایش مزدها کردند. اندیشمندان چینی که طرفدار وضع موجود هستند نگرانند که چین وارد مرحله‌ای از اعتصابات جدی می‌شود که امکان دارد که منجر به پایان «رژیم کار ارزان» گشته و لاجرم «ثبات اجتماعی چین» را به خطر اندازد. اگر وقوع دگرپرسی‌های انقلابی در جامعه منبعث از تلفیق ارگانیک شرایط عینی و عوامل ذهنی در آن جامعه است در این صورت می‌توان گفت که رشد سریع عظیم سرمایه داری در چین کنونی خودش شرایط عینی را به نحو بارز و مثبتی به رشد سازمان‌های کارگری آماده می‌سازد. بعد از سالهای زیادی انباشت سریع، ارتش عظیم ذخیره کار ارزان در روستاهای چین به حد اشباع رسیده است. جمعیت کل نیروی کار (آنهاست که بین پانزده تا شصت و چهار سال سن دارند) در سال ۲۰۱۲ به اوج خود یعنی حدود نهد صد و هفتاد میلیون نفر خواهد رسید. این تعداد سپس شروع به کاهش کرده و بتدریج در سال ۲۰۲۰ به حدود نهد صد و چهل میلیون نفر نزول خواهد یافت. نیروی کار به «سن مناسب» (آنهاست که بین نوزده تا بیست و دو ساله هستند) که عمدتاً منبع اصلی «کار ارزان» را تشکیل می‌دهند، از یک صد میلیون در پایان ۲۰۰۹ به پنجاه میلیون نفر کارگر در سال ۲۰۲۰ خواهند رسید. این ریزش سریع در تعداد نیروهای کارگری برای کار ارزان در بین افراد با سن مناسب احتمالاً شرایط را آماده خواهد ساخت که کارگران جوان قدرت مذاکره برای تعیین مزدهای خود را در مقابل کارفرمایان افزایش داده و آن‌ها را تشویق به رشد سازمان‌های کارگری خود سازند. پژوهش‌های متعدد در مورد کشورهای برزیل، و کره جنوبی نشان می‌دهند که در آن کشورها نیز در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم وقتی که در صد کارگران صنایع (غیر کشاورزی) به متجاوز از ۷۰ درصد رسید، جنبش کارگری به عنوان یک نیروی مقتدر اجتماعی و سیاسی در صحنه سیاسی آن کشورها به قدری سریع

محسوب می‌دارند. در مقام مقایسه با «نسل اولی» ها جمعیت «نسل دومی» ها دارای تحصیلات عالیتر و بالطبع دارای انتظارات بیشتری در گستره‌های کار و زندگی اجتماعی و معیشتی هستند. آن‌ها طالب سطح زندگی مادی و فرهنگی بالاتری بوده و شرایط سخت و دشوار محیط کار را کمتر متحمل می‌شوند. دولت و اقتصاد سرمایه داران چین بالطبع قادر نیست که مطالبات این کارگران را که روزانه بر تعدادشان در شهرها افزوده می‌گردد، برآورده سازند. این روند تنها محدود به چین نمی‌گردد. از برزیل و آرژانتین در آمریکای لاتین گرفته تا تونس و مصر و ترکیه و یونان اوضاع به همین منوال است. چین سرمایه دار امروز به عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی در حال فراز است و تا دهه‌های آینده درآمد خالص ملی آن که در حال حاضر در مقام دوم بعد از آمریکا در جهان قرار دارد، برابر با درآمد خالص ملی آمریکا خواهد بود. ولی چین فعلی نیز قادر نخواهد گشت تضادهائی را که سرمایه داری در درون خود به خاطر منطق حاکم بر آن بوجود می‌آورد، به نفع بقای نظام سرمایه حل کند. یکی از این تضادهای مهم و چشمگیر ازدیاد عظیم و نجومی کارگران اضافی است که امروز در شهرهای بزرگ و کوچک چین زندگی می‌کنند. با این که با تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری و رشد عظیم صنایع و ایجاد کارخانجات بزرگ و متعدد در شهرهای مختلف، سرمایه داری و دولت برای مدتی قادر گشت بخشی از این کارگران مهاجر نسل دومی را به درون خود جذب کنند. ولی در حال حاضر ما شاهد افزایش روزافزون در صد بیکاری و «کارگر اضافی» و مشکلات منبعث از آن در چین هستیم. در قرن هیجدهم و نوزدهم، سرمایه داری در انگلستان، هلند، فرانسه، بلژیک و... موفق شد که بخش اعظمی از کارگران اضافی خود را به مستعمرات خود در کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، اقیانوسیه گسیل کرده و بدینوسیله برای مدتی با توسل به استعمارگری و چپاول کشورهای سه قاره و اقیانوسیه از طغیان‌ها، خیزش‌های کارگری بزرگ و جدی در اروپا جلوگیری کند. ولی امروز چین و هم چنین دیگر کشورهای نوظهور اقتصادی در جهان مثل هندوستان و برزیل و...، دسترسی به آن وسیله را ندارند. در نتیجه وقوع یورش‌ها و اعتراضات کارگری متعدد و جدی توسط کارگران مهاجر و نسل دومی خودی، نه تنها در کشورهای نوظهور بزرگ سرمایه داری مثل چین، برزیل و هندوستان، بلکه در اکثر کشورهای پیرامونی دیگر مثل ترکیه، ایران،



در جبهه جهانی کمونیستی و کارگری

این «حکومت» امروز یکی از سیاه ترین صفحه تاریخ یونان را بعد از سرنگونی دیکتاتوری سال ۱۹۷۴، نوشت.

«حکومت» پاپاندروو حتا از میهن فروش ترین عوامل خارجی درگذشته، پست تر است، که مدعی بودند

که یونانی هستند درحالی که کشور را به اشغال گران خارجی فروختند و مردم را در برابر جوخه های آتش آنها قراردادند. آن خائنان آرزوی آموزش از حکومت فعلی را

Web: www.koel.gr * In English:
international.koel.gr
Phone: 6441745 210 30+ * NEW
Fax: 3473561 210 30+

درباره تظاهرات میدان سینتاکما
(۲۰۱۱/۶/۲۹)

خیزش بی سابقه مردم یونان طی ۳۶ روزه ما آموزش بزرگی را می دهد. و این چیزی است که «حکومت» پاپاندروو فاقد آن است.

روابط بین المللی
سازمان کمونیستی یونان (KOE)

Communist Organization
of Greece / Kommounistiki
Organosi Elladas (KOE)
International Relations
Department
Email: laokratia@yahoo.com *
international@koel.gr

کارتل اندوخته فدرال: ۸ خانواده

قسمت اول از چهارسری مقالات دین هندرسون - گلوبال ریسرچ - ۱ ژوئن ۲۰۱۱

بانکها در مورد صاحبان سهام توسط ۲۵ تا از بزرگترین بانکها، به خاطر حفظ «امنیت ملی» ممکن نشد. این برخورد مسخره به نظر می رسد. زیرا تعداد زیادی از سهام داران بانکی در اروپا اقامت دارند.

یک انبار مهم ثروت اولیگارشسی جهانی که صاحب این بانکها می باشد، شرکت نگهدارنده سپرده ها در آمریکا است- که در سال ۱۸۵۳ پایه گذاری شد و اکنون بانک آمریکا صاحب آن می باشد. رئیس شرکت

شده در ثانیه توسط اس ای سی (سکیوریتی اند اکس چنج کامیشن) این چهار بانک عظیم الجثه در زمره ده تا از بزرگترین سهام داران واقعی در هر یک از شرکتهای فورچون، فایو و هاندرد می باشند.^(۱)

چه کسانی صاحبان سهام در این بانکهای مرکزی مالی می باشند؟ این اطلاعات به مراتب بیشتر از انتظار مردم دور نگهداشته می شود. تحقیق و بررسی من از نمایندگان منظم کننده حساب

چهار بانک از عظیم ترین بانکها (بانک آمریکا، جی پی مورگان چیس، سیتی گروپ و ولزفارگو) صاحب چهارتا از عظیم ترین شرکتهای نفت (اکسان موبیل، رویال داچ شل، بی پی و شورون تگزاکو) به ترتیب هستند، هم راه با دویچه بانک، سی ان پی، بارکلیز و سایر بانکهای قدیمی عظیم الجثه اروپائی، که انحصار آنها بر اقتصاد جهانی تنها به نفت محدود نمی گردد. طبق گزارش از ده هزار موضوع بایگانی

فرود و فراز طبقه کارگر چین و آینده جهان (قسمت اول)

تاریخ معاصر جهان در دوره بعد از پایان «جنگ سرد» و افول دوره «شکوفایی» فاز فعلی گلوبالیزاسیون (بازار آزاد نئولیبرالی) باشد. بعد از حداقل دو دهه و نیم شکست، عقب نشینی و سکوت، طبقه کارگر چین متجاوز از هشت صد میلیون نفر جمعیت، به عنوان یک نیروی جدید اجتماعی- سیاسی در چین دوباره حضور فعال پیدا کرده است. عروج طبقه کارگر چین و گسترش مبارزات

اهمیت و نقش تاریخ سازی را که این امواج خروشان در آینده زندگی مردم چین و حتی جهان احتمالا خواهند داشت آن طور که باید و شاید در رسانه های جاری منعکس نگشته اند. با در نظر گرفتن این امر که طبقه کارگر چین امروز از نظر تعداد جمعیت بزرگترین طبقه کارگر در جهان محسوب می شود، در نتیجه وقایع مبارزاتی و روند آن خیلی احتمال دارد که آغاز شکلگیری نقطه عطفی در

در سال های اخیر بویژه از پائیز ۲۰۰۸ (از زمان رسانه ای تر و برملا تر شدن بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه) به این سو عظمت امواج اعتراضات و اعتصابات فراگیر کارگری در کشور چین بویژه در شهرهای ساحلی آن علیه خصوصی سازی و مشکلات منبعت از آن- حذف یارانه ها، ازدیاد بیکاری، لغو بیمه های درمانی بهداشتی و... در تاریخ چین معاصر بی سابقه بوده است.

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس عُرْفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org